



خدمات دودمانهای شاهنشاهی ایران

عباس پرویز

شورای عالی فرهنگ و هنر
مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی



خدمات دودمانهای شاهنشاهی ایران

تألیف
عباس پرویز

توضیح و تذکار

بفرمان مطاع مبارك اعلى حضرت همايون شاهنشاه آريامهر و بنا بر تصميمات
متخذہ در شميم و هفتمين کنفرانس ارزشيابى انقلاب آموزشى رامسر، مرکز
مطالعات و هماهنگى فرهنگى وابسته به شوراي عالى فرهنگ و هنر مأموريت يافت
که بعد از مطالعات و بررسى هاى لازم در زمينه آموزش فرهنگ ميهنى بتعيين ميزان
و برنامه مواد درسى در اين راه پرداخته متون مسورد احتياج را تهيه و تدوين
نمايد تا هم در نخستين سال دانشگاه هاى کشور مورد استفاده قرار گيرد و هم بتوان
با استفاده از آنها در سطوح پايين تر آموزشى مطالب مسورد لزوم را در تعليم
فرهنگ ميهنى فراهم آورد. بر اثر مطالعات و بررسى هاى که انجام گرفت بيست و نه
موضوع ذيل براى تهيه مطالب لازم در بيست و نه رساله مستقل انتخاب گرديد
که رساله حاضر يکى از آنهاست. بخواننده گرامى پيشنهاده مى شود همه رسالتي
را که در اين راه باشماره (۳۹) فراهم و بتدريج منتشر مى شود نگهدارى و
بموقع بترتيب ذيل مرتب کند و در يك مجلد جمع نمايد :

- ۱ - تاريخ شاهنشاهى ايران و مقام معنوى آن
- ۲ - پيوستگى آيين شاهنشاهى با زندگى و معتقدات ايرانيان
- ۳ - کوشش و جانباذى ايرانيان براى پاسدارى آيين شاهنشاهى ايران
- ۴ - روستانشينى در ايران
- ۵ - زندگى روزمره ايرانيان در خلال روزگار

- ۶ - نگاهی به تاریخ ایران
- ۷ - علل زمینه‌های پیروزیها و شکستهای ایرانیان
- ۸ - سیری در تاریخچه روابط ایران با جهان از آغاز تا امروز
- ۹ - فرهنگ ایران در برخورد با فرهنگهای دیگر
- ۱۰ - بزرگان ایران در دوره نخستین اسلام
- ۱۱ - سیر تاریخی و اجتماعی شاهنشاهی ایران
- ۱۲ - مرزهای ایران در دوران تاریخ
- ۱۳ - ثروت‌ها و برکتهای سرزمین ایران
- ۱۴ - سهم فرهنگ ایران در پیشرفت بشریت
- ۱۵ - استمرار فرهنگ ساسانی در دوران اسلام، علل و عوامل آن
- ۱۶ - هنرهای ایرانی و آثار برجسته آن
- ۱۷ - آداب و رسوم ملی ایران
- ۱۸ - ایران امروز
- ۱۹ - خدمات دودمانهای شاهنشاهی ایران
- ۲۰ - سیری در تاریخ زبانها و ادب ایرانی
- ۲۱ - همبستگی و یگانگی ملی ایرانیان
- ۲۲ - شناخت ملت ایران (تیره‌های ایرانی- خانواده و جامعه ایرانی)
- و ویژگیهای آن
- ۲۳ - تقدس سرزمین ایران در آیین ایرانی
- ۲۴ - بستر جغرافیایی تاریخ ایران
- ۲۵ - شناسایی سرزمین ایران با توجه به زیباییها و ویژگیهای آن
- ۲۶ - پایتخت‌ها و شهرهای نامی و تاریخی ایران و نقش آنها در تاریخ و فرهنگ سرزمین ایران
- ۲۷ - پیوند زندگی و تاریخ و فرهنگ ایرانی با سرزمین ایران
- ۲۸ - ویژگیهای فرهنگ ایرانی و تأثیر آن در وحدت و استقلال ملی ایرانیان
- ۲۹ - جنبش‌ها و فعالیتهای فکری و دینی ایرانیان
- ۳۰ - نظری بتاریخ حکمت و علوم در ایران

نکته مهمی که باید درباره این رسالات بدان توجه داشت آنست که تهیه آنها بقصد آموزش فرهنگ میهنی انجام گرفته است نه بعنوان پژوهشی در این راه، زیرا بدیهی است که پژوهش در اینگونه مسائل هم نیازمند وقت و نیروی انسانی بیشتر است و هم نتایج آنها را نمی توان در صفحاتی چنین محدود گنجانید. این جزوهای تعلیمی در حقیقت بمنزله « طرح مطالب درباره آموزش فرهنگ میهنی » و بحثی مقدماتی راجع به آنهاست. درستست که بعضی از همکاران ارجمند در بحث خود از حدود طرح موضوع فراتر رفته و تاحدی در شرح مطالب بتفصیل گراییده اند، لیکن غالب همکاران دیگر حدود اختصار را در این راه نگاه داشته و جانب آنرا رعایت کرده اند تا کثرت تعداد صفحات، امر یادگیری را برای دانشجویان دشوار نسازد.

مقصود ما از طرح این مطالب در راه آموزش فرهنگ میهنی آنست که به اهل پژوهش و تحقیق، خاصه باستانی که عهده دار تدریس این مطالبند فرصتی داده شود تا موضوعات را بر حسب اطلاع خود مجدداً بررسی کنند و اگر نتایج بهتری از بررسی های خود یافتند آنرا بصورت جزوهای کاملتری عرضه دارند تا این موضوع بسیار تازه و جالب بتواند جای خود را چنانکه باید در میان مواد درسی دانشگاهی مایابد.

مطالبی که در رسالات حاضر جمع آمده چندان زیاد و دامنه بحث در آنها چنان وسیع است که متأسفانه نتوانستیم با همه کوششهای خود آنها را در صفحات محدود بگنجانیم، خاصه که مقصود ما در تهیه این جزوها طرح مطالب بود نه تدوین آنها بصورت کتابهای درسی موجز، بنابراین از استادان و معلمان ارجمند انتظار می رود که کیفیت تلخیص مطالب این رسالات را به دانشجویان بیاموزند و خود نیز من باب راهنمایی خلاصه هایی از آنها برای یادگیری دانشجویان ترتیب دهند تا مقصود از شناخت فرهنگ میهنی در آموزش عالی به تدریس بهتر حاصل گردد.

مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی
شورای عالی فرهنگ و هنر

توضیح و تذکار

بفرمان مطاع مبارك اعلی حضرت هما یون شاهنشاه آریامهر و بنا بر تصمیمات
منتخذه در ششمین و هفتمین کنفرانس ارزشیابی انقلاب آموزشی رامسر، مرکز
مطالعات و هماهنگی فرهنگی وابسته به شورای عالی فرهنگ و هنر مأوریت یافت
که بعد از مطالعات و بررسیهای لازم در زمینه آموزش فرهنگ میهنی بتعمین میزان
و برنامه مواد درسی در این راه پرداخته متون مسورد احتیاج را تهیه و تدوین
نمایند تا هم در نخستین سال دانشگاههای کشور مورد استفاده قرار گیرد و هم بتوان
با استفاده از آنها در سطوح پایین تر آموزشی مطالب مورد لزوم را در تعلیم
فرهنگ میهنی فراهم آورد. بر اثر مطالعات و بررسیهایی که انجام گرفت بیست و نه
موضوع ذیل برای تهیه مطالب لازم در بیست و نه رساله مستقل انتخاب گردید
که رساله حاضر یکی از آنهاست. بخواننده گرامی پیشنهاد می شود همه رسالاتی
را که در این راه باشماره (۳۹) فراهم و بتدریج منتشر می شود نگهداری و
بموقع بترتیب ذیل مرتب کند و در یک مجلد جمع نماید :

- ۱ - تاریخ شاهنشاهی ایران و مقام معنوی آن
- ۲ - پیوستگی آیین شاهنشاهی با زندگی و معتقدات ایرانیان
- ۳ - کوشش و جانبازی ایرانیان برای پاسداری آیین شاهنشاهی ایران
- ۴ - روستانشینی در ایران
- ۵ - زندگی روزمره ایرانیان در خلال روزگاران

- ۶ - نگاهی به تاریخ ایران
- ۷ - علل زمینه‌های پیروزیها و شکستهای ایرانیان
- ۸ - سیری در تاریخچه روابط ایران با جهان از آغاز تا امروز
- ۹ - فرهنگ ایران در برخورد با فرهنگهای دیگر
- ۱۰ - بزرگان ایران در دوره نخستین اسلام
- ۱۱ - سیر تاریخی و اجتماعی شاهنشاهی ایران
- ۱۲ - مرزهای ایران در دوران تاریخ
- ۱۳ - ثروت‌ها و برکتهای سرزمین ایران
- ۱۴ - سهم فرهنگ ایران در پیشرفت بشریت
- ۱۵ - استمرار فرهنگ ساسانی در دوران اسلامی و علل و عوامل آن
- ۱۶ - هنرهای ایرانی و آثار برجسته آن
- ۱۷ - آداب و رسوم ملی ایران
- ۱۸ - ایران امروز
- ۱۹ - خدمات دودمانهای شاهنشاهی ایران
- ۲۰ - سیری در تاریخ زبانها و ادب ایرانی
- ۲۱ - همبستگی و یگانگی ملی ایرانیان
- ۲۲ - شناخت ملت ایران (تیره‌های ایرانی - خانواده و جامعه ایرانی)
- و ویژگیهای آن
- ۲۳ - تقدس سرزمین ایران در آیین ایرانی
- ۲۴ - بستر جغرافیایی تاریخ ایران
- ۲۵ - شناسایی سرزمین ایران با توجه به زیباییها و ویژگیهای آن
- ۲۶ - پایتخت‌ها و شهرهای نامی و تاریخی ایران و نقش آنها در تاریخ و فرهنگ سرزمین ایران
- ۲۷ - پیوند زندگی و تاریخ و فرهنگ ایرانی با سرزمین ایران
- ۲۸ - ویژگیهای فرهنگ ایرانی و تاثیر آن در وحدت و استقلال ملی ایرانیان
- ۲۹ - جنبش‌ها و فعالیتهای فکری و دینی ایرانیان
- ۳۰ - نظری بتاریخ حکمت و علوم در ایران

نکته مهمی که باید درباره این رسالات بدان توجه داشت آنست که تهیه آنها بقصد آموزش فرهنگ میهنی انجام گرفته است نه بعنوان پژوهشی در این راه، زیرا بدیهی است که پژوهش در اینگونه مسائل هم نیازمند وقت و نیروی انسانی بیشتر است و هم نتایج آنها را نمی توان در صفحاتی چنین محدود گنجانید. این جزوهای تعلیمی در حقیقت بمنزله « طرح مطالب درباره آموزش فرهنگ میهنی » و بحثی مقدماتی راجع به آنهاست. درستست که بعضی از همکاران ارجمند در بحث خود از حدود طرح موضوع فراتر رفته و تاحدی در شرح مطالب بنفصیل گراییده اند، لیکن غالب همکاران دیگر حدود اختصار را در این راه نگاه داشته و جانب آنرا رعایت کرده اند تا کثرت تعداد صفحات، امر یادگیری را برای دانشجویان دشوار نسازد.

مقصود ما از طرح این مطالب در راه آموزش فرهنگ میهنی آنست که به اهل پژوهش و تحقیق، خاصه باستانی که عهده دار تدریس این مطالبند فرصتی داده شود تا موضوعات را بر حسب اطلاع خود مجدداً بررسی کنند و اگر نتایج بهتری از بررسی های خود یافتند آنها را بصورت جزوهای کاملتری عرضه دارند تا این موضوع بسیار تازه و جالب بتواند جای خود را چنانکه باید در میان مواد درسی دانشگاهی ما بیابد.

مطالبی که در رسالات حاضر جمع آمده چندان زیاد و دامنه بحث در آنها چنان وسیع است که متأسفانه نتوانستیم با همه کوششهای خود آنها را در صفحات محدود بگنجانیم، خاصه که مقصود ما در تهیه این جزوها طرح مطالب بود نه تدوین آنها بصورت کتابهای درسی موزن، بنابراین از استادان و معلمان ارجمند انتظار می رود که کیفیت تلخیص مطالب این رسالات را به دانشجویان بیاموزند و خود نیز من باب راهنمایی خلاصه هایی از آنها برای یادگیری دانشجویان ترتیب دهند تا مقصود از شناخت فرهنگ میهنی در آموزش عالی بهتر و سریعتر حاصل گردد.

مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی
شورای عالی فرهنگ و هنر

خدمات دودمانهای شاهنشاهی ایران

مقدمات شاهنشاهی ایران را یکی از مردم ماد بنام دایاکو فراهم ساخت. وی فرزند فراورتیش و هوادار انصاف و عدالت بود و چون در احقاق حق مردم سعی بلیغ میکرد مورد توجه مادها قرار گرفت و مردم در حل مشکلات و اختلافات خود بسوی مراجعه میکردند. چندی نگذشت که مادها جهت رفاه و آسایش خویش او را بمقام پادشاهی برگزیدند. دایاکو جمعی از سرداران ورزیده و کارآزموده را بعنوان قراولان خاصه سلطنتی جهت حفظ و حراست خود انتخاب کرد. سپس همدان (اکباتان) را بیایتختی انتخاب نمود. اما وی را نمیتوان بانی شهر همدان دانست. بعلت آنکه نام آمادانا در کتیبه‌های تیگلات پیلسر اول پادشاه آشوری دیده میشود. دایاکو فقط تغییراتی در وضع ساختمان آن شهر داد و توجه مردم به همدان موجب ازدیاد جمعیت در آنجا گردید. هنگ ماتانا بمعنای محل اجتماع آمده است و رؤسای قبایل مختلف ماد در آن شهر برای رسیدگی بامور مملکتی اجتماع می‌کردند. همدان بر فراز تپه‌ای که آن را مصلی مینامند و واقع در مشرق محل امروزی این

شهر است بناشد و هفت حصار عظیم دورادور آن کشیدند و هر حصار نسبت به حصار خارجی خود ارتفاع بیشتری داشت و آخرین حصار واقع در داخل بناسبت بحصارهای دیگر مرتفع تر و این حصار محاط بر کاخ سلطنتی بود. پادشاه خزائن و نفائس خود را در آنجا محفوظ میداشت. دیوار حصارها بارنگهای مختلف رنگ آمیزی شده و آن نوع بنا خاصه رنگ آمیزی آن ییادگاری از تمدن و سبك معماری بابلیها بود. قصر سلطنتی همدان مسلماً تا قرن‌ها بعد از آن تاریخ باقی مانده بود. چه شرح بنای آن مفصلاً در نوشته‌های پلیپ آمده است.

دایاکو پنجاه و سه سال (۷۰۸ - ۶۵۵ ق.م.) پادشاهی کرد و در این مدت قبایل مختلف ماد را وادار باتحاد بایکدیگر نمود. از پادشاهان معروف سلسله ماد باید به سیاکزار فرزند فرورتیش اشاره کنیم. فرورتیش از بزرگان پادشاهان ماد و همو بود که باید وی را پایه گذار شاهنشاهی ایران دانست. وی نینوا را متصرف شد و بر قسمت اعظم آسیای صغیر تسلط یافت. این شاهنشاه در سال ۵۸۴ ق.م. چشم از جهان پوشید. در دوران سلطنت سیاکزار مملکت ماد توسعه فراوان یافت و حدود آن از شمال به رود ارس و از جنوب به خوزستان و از مشرق به بلخ و از طرف مغرب به رود هالیس (قزل ایرماق امروزی) رسید و این وسعت شامل قسمت مهمی از آسیای صغیر و نواحی آذربایجان و کردستان و همدان و اراک و ری و دامغان و اصفهان و فارس و خراسان و بلخ و قسمتی از خوزستان و همچنین تمام مازندران میشد.

پس از فوت سیاکزار ایختو و گو Iehtu Vegu (آزیدهاک) پیداشاهی ماد رسید. اماوی بر اثر اشتغال به عیش و عشرت و عدم توجه بنگهداری کشور مورد حمله کورش قرار گرفت و چنانکه بجای خود خواهد آمد توسط پارسیها از سلطنت برکنار شد. (۵۵۰ ق. م.) چون از دوره مآدها ابنیه و حجاریها و کتیبه های مهمی باقی نمانده است نمی توان در خصوص وضع تمدن آنها تحقیقات کامل بعمل آورد. آثار عمده ای که منسوب بعهد مآدهاست عبارتست از: دخمه کوچکی برجسته در ده اسحق آوند در نزدیکی کرمانشاه که یکنفر را در حال پرستش در آن می بینیم و دخمه بزرگی در نزدیکی میان دو آب و دخمه دیگری در سرپل لریستان معروف باطاق فرهاد و همچنین يك دخمه باعلامت اهورامزدا در صحنه، دخمه ای دیگرین کرمانشاه و قصر شیرین موسوم به دکان داود که صورت حجاری شده مردی را ایستاده و در حال عبادت بابرسمی^۱ در دست نشان می دهد. تحقیقات و کشفیات راجع به مآدها اولین بار توسط دمرگان^۲ فرانسوی صورت گرفت و پس از وی جمع دیگری از اروپائیان از آن جمله هرتسفلد^۳ آلمانی و گدار فرانسوی و در این اواخر گیرشمن فرانسوی در این راه به نتایجی رسیده اند که نتیجه کشفیات و حفاریات سقز و لریستان است. در چند سال اخیر از قبرهایی در هرسین و الشتر و خرم آباد

۱ - برسم یا برسوم دسته ای از ترکه بود که باالیاف درخت خرما آنها را بیکدیگر می بستند و در موقع پرستش و عبادت در دست می گرفتند. (ای-ران باستان تألیف مشیرالدوله ص ۷۶ نقل از دارمستتر)

۲ - Demorgan

۳ - Hertzfeld

لرستان اشیایی از قبیل شمشیر و خنجر و کلنک و تیر آهنین و مفرغی بدست آمده است که تاحدی کیفیت صنایع اقوام ساکن آن نواحی را روشن می کند. طبق این تحقیقات ماده‌ها طلا و الکتروم^۱ یعنی مخلوط طلا و نقره را می شناختند. اما نمی توانستند این دو فلز را از یکدیگر جدا سازند و همچنین با مفرغ سروکار داشتند دار مستتر عقیده دارد که زبان اوستایی همان زبان مادهاست و زبان پارسیها و مادها چون از نژاد آریایی بودند یکسان بوده است. مطلب دیگری که باید گوشزد شود اینست که روی کار آمدن و تأسیس دولت آریایی ماد و توسعه متصرفات آن تا اقصی بلاد آسیای صغیر موجب ضعف مردمان سامی نژاد در آن خطه گردید و دولت ایرانی ماد جای دولت سامی آشور را گرفت و این امر در تاریخ قدیم ملل دنیا حائز اهمیت فراوان بود.

چنانکه گفته شد در سال ۵۵۰ ق. م کورش دوم پسر کمبوجیه که بعدا معروف به کورش کبیر گردید بر سیاکرا غلبه کرد و مملکت ماد را قبضه کرد. وی که با اختلاف تلفظ بزبان فرانسه سیروس و بزبان یونانی کیروس^۲ نامیده میشود در سال ۵۵۸ در سوزیان بجای پدر بر تخت سلطنت جلوس کرد.

در نتیجه فتوحات شگفت انگیز خویش شاهنشاهی عظیمی را تشکیل داد که نظیر آن تا آن تاریخ بوجود نیامده بود. دامنه این امپراطوری عظیم از هلسپون تا سرحدات هند کشیده میشد. کورش

۱ - Electrum

۲ - Kyros

مسلماناً نبوغ نظامی خارق العاده‌ای در لشکرکشی و تدبیر قاطعی در مملکتداری داشت که توانست چنان امپراطوری وسیعی را با اقوام غیرمتجانس بوجود آورد که دو قرن و نیم دوام کند. کورش با تصرف لیدی و شهر سارد بر متصرفات خود افزود. این شاهنشاه ایران در سال ۵۴۶ ق. م راه لیدی را در پیش گرفت. حرکت سپاهیان ایران در راه‌های کوهستانی صعب العبور آسیای صغیر برای رسیدن به لیدی میزان اطلاعات جغرافیایی و نبوغ نظامی کورش را می‌رساند. سرانجام در سال ۵۴۶ ق. م. شاهنشاه ایران بر کروزوس پادشاه لیدی دست یافت و سپس بتصرف شهرهای یونانی آسیای صغیر پرداخت. چندی نگذشت که در صدد تسخیر بابل برآمد.

اوضاع داخلی بابل راه را جهت تجاوز کورش بآن دولت باز میکرد. نابونید پادشاه آن سرزمین دستخوش و ملعبه جمعی از روحانیون بود و مالیات گزاف از مردم می‌گرفت و این امر جهت مردم آن ناحیه طاقت فرسا بود. کورش از این موقع استفاده کرد و در سال ۵۳۹ ق. م. عملیات جنگی خود را بر ضد بابل آغاز کرد. ابتدا دستور داد مسیر فرات را از طرف شهر بابل بطرف دیگر برگردانند تا راهی جهت رخنه کردن بشهر بابل بوجود آید با تصرف بابل شاهنشاه ایران وارد آن شهر شد و مردم با آغوش باز باستقبال او شتافتند کورش با این فتح نابونید را اسیر کرد و به کرمان فرستاد. کورش با گرفتن بتهای بل مردوک که خدای بابلیها بود و بآنها فهماند که هر کس و هر قوم در معتقدات خود آزاد و مختارست. با انجام این امر که در واقع جزء تشریفات مذهبی بابل بود کورش

از سال ۵۳۸ ق. م. رسماً به عنوان پادشاه مملکت بابل شناخته شد. شاهنشاه ایران جمیع مجسمه ها و مظاهر خداوندان شهرهای مختلف را که نابینید به جبر به بابل آورده بود به معتقدین آنان بازگرداند و ظروف طلا و نقره ای که در خزانه بابل موجود و از معبد اورشلیم بآنجا فرستاده شده بود به یهودیان مسترد داشت و به این جماعت اجازه بازگشت به اورشلیم و تعمیر معبد خود را داد. متن فرمان کورش که در این مورد صادر کرد و به منشور کورش معروف شده است بقرار ذیل است :

« منم کوروش شاه جهان ، شاه بزرگ ، شاه نیرومند ، شاه بابل ، شاه سرزمین سومرواکد ، شاه چهار گوشه جهان ، پسر کمبوجیه ، شاه بزرگ ، شاه انشان ، از تخمه چیش پیش شاه بزرگ شاه انشان از دودمان سلطنتی جاویدان که « بعل و نبو » فرمانروایی آنانرا گرامی میدارند و سلطنت آنانرا بجان و دل خواستارند . هنگامیکه من بآرامش به بابل درآمدم بسا سرور و شادمانی کاخ شاهی را جایگاه فرمانروانی قرار دادم . مردوک خدای بزرگ مردم گشاده دل بابل را بر آن داشت تا مرا ... من هر روز بستایش او هستم گماشتم . سپاه بی شمار من بی مزاحمت در میان شهر بابل حرکت کرد . من بهیچ کس اجازه ندادم که سرزمین سومر واکد را دچار هراس کند. من نیازمندیهای بابل و همه پرستشگاههای آن را در نظر گرفتم و در بهبود وضعشان کوشیدم . من یوغ ناپسند مردم بابل ... را برداشتم . خانه های ویران آنان را آباد کردم . من به بدبختیهای آنان پایان بخشیدم .

مردوك خدای بزرگ از كردارم خشنود شد و بمن «كورش شاه» كه اوراستايش كردم و به كمبوجيه فرزندم كه از تخمه من است و بتمام سپاه من بركت ارزانی داشت و از صميم قلب مقام شامخ اورا بسي ستودم. تمام شاهانيكه در بارگاههای خود بر تخت نشسته اند در سراسر چهار گوشه جهان از دریای زیرین تا دریای زبرین کسانیكه در ... مسكن داشتند تمام شاهان سرزمین باختر كه در خيمه ها مسكن داشتند مرا خراج گران آوردند و در بابل برپايم بوسه زدند. از ... تا شهرهای آشور و شوش و آگاده و اشوننا و شهرهای زمیان و مورنو و «در» تا «ناحیه» سرزمین گوتیوم؛ شهرهای مقدس آن سوی دجله را كه مدتی دراز پرستشگاههایشان دستخوش ویرانی بود تعمیر نمودم و پیکره خدایانی را كه جایگاه آنان در میان آنها بود بجای خودشان باز گرداندم و در منزلگاهی پایدار جای دادم.

من همه ساكنان آنها را گرد آوردم و خانههایشان را بآنان بازپس دادم. خدایان سومرواكد كه نابونید آنها را به بابل آورده و خدای خدایان را خشناك ساخته بود، من بخواست مردوك خدای بزرگ، بصلح و صفا بجایگاه پسندیده خودشان باز گرداندم. باشد كه تمام خدایانی كه من در پرستشگاههایشان جای داده ام روزانه مرا در پیشگاه بل و نبو دعا كنند. باشد كه زندگانی من دراز گردد باشد كه به مردوك خدای بزرگ بگویند كورش پادشاه كه ترا گرامی می دارد و فرزندش كمبوجیه ... باشد.»

قضاوت تاریخ در حق کورش

متتبعین در فحص احوال اجتماعی امم سرعظمت و قدرت ایرانیان را در دوران هخامنشی در اجرای اصول عدالت اجتماعی توسط شاهنشاهان آن سلسله می‌دانند و از این حیث کورش کبیر سرسلسله دودمان مزبور را در رأس شهریاران دوران قبل از اسلام ایران قرار داده‌اند و آزاد منشی و عدالت گستری او را تحسین و تکریم کرده‌اند. توجه کورش کبیر به آزادی اقوام مقهور در چنگال جور و ظلم ستمگران آن زمان مانند پادشاهان ایلام و آشور و کلد و حش بشر دوستی وی موجب اعجاب و شگفتی نویسندگان و محققین تاریخ قدیم گردیده است. غرض عمده کورش از کشور گشایی برخلاف پادشاهان اقوام دیگر سعی در آزادی مردم از قید اسارت و بردگی بیدادگران بود. این شاهنشاه در فتوحات خود نظری بجمع مال و بدست آوردن دسترنج مردم نداشت و نمی‌خواست خزانه کشور را از غنائم جنگی مالا مال کند بلکه در نظر داشت که با آزاد کردن مردم از یوغ بندگی و اسارت جباران و همچنین بسط و توسعه عدالت و استقرار امنیت اهالی بلاد و ممالک مفتوحه را بفعالت و کار و کسب و تجارت و ادار نماید و بالتیجه موجبات رفاه و آسایش آنان را فراهم آورد. پایه و اساس اعلامیه جهانی حقوق بشر که پس از جنگهای بین الملل دوم انتشار یافت و در سال ۱۹۵۴ میلادی بتصویب نمایندگان ملل راقیه زمان ما رسید همان اساس و پایه آزادی ملل است که کورش کبیر شاهنشاه ایران آنرا در ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد صادر کرد. بنابراین روح این اعلامیه مسبوق بسابقه و

زادهٔ فکرا نسان دوستی شهریار عظیم الشان ایران بوده است و پیداست که لقب پدر که حکام و ولایه ممالک تابعهٔ ایران به کورش کبیر داده اند از خوی رعیت پروری و مهر و محبت این شاهنشاه نسبت بملل مختلف آبشخور داشت .

آلبر شاندر و^۱ نویسندهٔ فرانسوی در کتاب کورش کبیر می گوید: «کورش با کمال عقیده ای که به اهورامزدا داشت هیچگاه مذهب پارسیان را به ملل تابعهٔ هخامنشی تحمیل نکرد . حتی مذاهب ملل مختلف آسیای صغیر و خدایان متعدد بابلیان را محترم میداشت . از میان این اقوام قومیکه بیش از دیگران از آزاد منشی کورش برخوردار شد قوم یهود بود . پس از تسلط بابلیها بر سرزمین یهودیان اینان اسیر بابلیها و تحت شکنجه و آزار آنان بودند . کورش پس از فتح بابل اموالی را که از معابد یهودیان بغارت برده بودند باز پس داد و آنان را بر سرزمین اصلی خویش برگرداند تا آزادانه بانجام مراسم مذهبی خود بپردازند . یهودیان به اورشلیم بازگشتند و خرابیهای معابد خویش را مرمت کردند . از آنچه گفته شد معلوم میگردد که بیجهت نبوده است که در تورات مکرر نام کورش بالقب مسیح آزادکننده توأم است . در باب چهل و یکم از کتاب اشعای نبی عبارت: «من (خداوند) او (کورش) را برگزیدم تا بر روی زمین عدالت را برقرار کند.» شاهدی بارز بر اینست که کورش را یهودیان بعنوان فرستادهٔ خدا برای بسط عدالت و تأمین آسایش مردم می شناختند .

خطیب شهیر فرانسوی بوسوئه^۱ در جلد سوم کتاب تاریخ عمومی دنیا چنین آورده است: «شاهنشاهان ایران باصول دادگستری توجه کامل داشتند و جنایتکاران را بسختی کیفر میدادند. اما در دفعه اول گناه خاطیان را می بخشیدند و از آن پس اگر کسی مرتکب خطایی میشد بسختی مجازات می دید.»

عمال دولتی وظایف خود را بخوبی انجام میدادند و درواقع چشم و گوش شاهنشاه بودند و جز راستی و درستی و تعمیم عدالت هدفی نداشتند. افلاطون فیلسوف یونانی ضمن گفتگو از خصال شایسته شاهزادگان ایرانی راستگویی و توجه بامر عدالت را جزء صفات حمیده آنان بشمار می آورد.

شاتوبریان^۲ در حق کورش چنین مینویسد: «کورش کبیر بنیان امپراطوری وسیع خود را بر اساس حکومت مطلقه قرار نداد و رسیدگی قسمتی از کارهای مملکتی را بر عهده شورای سلطنتی میگذاشت. قوانین موضوعه او اساس قوانین شاهنشاهی ایران گردید. در اجرای عدالت قضات نیکنام و مجرب را انتخاب مینمود و در موارد مخصوص خود بدعاوی مردم رسیدگی میکرد. کنت دو گوینو^۳ می گوید «مزیت کورش کبیر از لحاظ دادگستری بر سزار و شارلمانی غیر قابل انکار است.»

۱ - Bossueh

۲ - Chateaubriand

۳ - Conte de Gobineau

افلاطون میگوید: «آزاد منشی و عدالت خواهی کورش کبیر تاحدی بود که حتی مردمی که او را ندیده بودند در مقابل چنین شاهنشاهی سرنعظیم و تکریم فروود می آوردند.»

هرودت^۱ این پادشاه را بلند همت و شجاع و رعیت پرور و دادگستر دانسته و باو لقب پدر مردم داده است. گزنفون^۲ میگوید حکومت قانون توسط کورش کبیر پایه گذاری شد.

در کتاب استورتورات تشکیلات قضایی زمان هخامنشیان چنین تشریح شده است: «قضات از بین پارسیان انتخاب میشدند و تمام عمر در آن سمت باقی بودند مگر آنکه در انجام وظائف مرتکب خبط و اشتباه می گردیدند. رأی این قضات درباره مجرمین پس از تصویب شاهنشاه بمورد اجرا گذاشته میشد.»

نکته قابل ملاحظه اینست که قضاوت بین ملل تابعه شاهنشاه ایران طبق قوانین جاریه آنان انجام میگرفت.

بنابگفته هرودت اگر رأی قضات مغرضانه یا برخلاف اصول قضاوت و عدالت بود قاضی خاطی شدیداً مورد بازخواست قرار میگرفت. مجازات اعدام در حق بردگان که از حقوق بشری برخوردار نبودند و همچنین کسانی که یکبار مرتکب جرمی میشدند اعمال نمیشد. بنابر آنچه گذشت پیداست پایه کشورداری در دوران هخامنشیان بر اساس عدالت و احترام به آئین و قوانین و رسوم ملل تابعه و حمایت از حقوق حقه آنان متکی بوده است.

کلمان او آر در کتاب ایران قدیم و تمدن ایرانی می گوید^۱ :
کوروش مسلماً یکی از بزرگترین شخصیت های تاریخ بود و در این
امر جای هیچگونه شك و تردید باقی نیست . »

فقط عدم وجود مدارك و اسناد کافی از دوران قدیم مانع شده
است که ماهیت تاریخی وی آنچنانکه باید آشکار و روشن گردد .
مورخین مانند هردوت و کتزیاس کوروش را از حیث قوت سیاست
و کثرت تهو و شهامت و جوانمردی در انظار جلوه گر ساخته اند که
اگر محققین جدید ویرا از این جهات با شارلمانی و سرداران بزرگ
رومی در قرون وسطی مقایسه کرده اند نابجا نگفته اند و راهی بیهوده
نپیموده اند - کوروش بلا شك در سیاست مملکتداری و فن نظام و
لشکرکشی قدرت و مهارتی تمام داشت که توانست در قلیل مدتی از
پادشاهی مملکت کوچک آنزان بمقام شاهنشاهی ایران و تشکیل
سلسله هخامنشیان برسد و سه امپراطوری ماد و لیدی و بابل را در
هم شکند و مملکتی را بوجود آورد که از حیث عظمت و وسعت تا آن
زمان در تاریخ سابقه نداشت . حدود ایران در اواخر سلطنت این
شاهنشاه از مغرب بغاز داردانل (هلس پنت) و مدیترانه و از مشرق
رود سند و از شمال قفقاز و بحر خزر و رود سیحون و از جنوب بحر
عمان و خلیج فارس و شبه جزیره عربستان بود .

اسکار یگو، یکی از مورخین در حق کوروش چنین گوید: « قبل
از کوروش هیچگاه دولتی باین عظمت بوجود نیامد . شخصیت مؤسس
چنین دولتی را فقط از سایه ای که وی در تاریخ انداخته است

۱ - La Perse antique et la civilisation Eranienne

میتوانیم درك كنيم بعلت آنكه از جزئیات كارها و دوران زندگی او اطلاعی نداریم. مسلم است كه كورش تنها قصد مملكت گیری نداشت بلکه در فكر اداره آن نیز بود. این پادشاه و جانشینان وی معتقد بودند كه اداره متصرفاتی باین عظمت و وسعت از جانب خداوند به آنان محول شده است.^۱

درست است كه وجود سرداری خردمند و هنرمند باعث پیشرفت نظامی و توسعه متصرفات مملكت میشود. اما عامل اصلی این پیشرفت نظام و تربیت سربازان كار آزموده است. كورش قدرت عامل نظام و سرباز را میدانست و بهمین مناسبت در رفاه حال سربازان می-كوشید و پیوسته هم خود را مصروف تربیت و تقویت روحیه انسان میکرد. ناپلئون بناپارت اگر سربازان جنگ دیده و مجرب و تربیت شده دوران انقلاب را در اختیار نداشت مسلماً نمی توانست نبوغ نظامی خود را بكار اندازد و پرچم فرانسه را بر فراز قسمت اعظم نقاط اروپا بآهتزاز در آورد. بنابراین وجود سردار و سرباز بیکدیگر پیوسته است و درهم آمیخته. سرموفقیت كورش در جنگها و قوف بر این مسئله بود و با سربازان مانند برادر رفتار میکرد. برخی از مورخین دوران جدید یکی از عوامل پیشرفت كار كورش را اقبال بلند او و تصادف روزگار می دانند. زهی كوته نظری و بیمایگی كه نام بلند شاهنشاهی را كه دوست و دشمن ثناگوی او هستند چنین خوارمایه می پندارند و اعتلاء نام ایران را ببركت وجود بی همتای وی، بحساب تصادف و اقبال میگذارند. كورش هم سرداری بیمانند و هم شاهنشاهی

۱ - بسمختصر تصرف در عبادت از تاریخ ایران باستان تألیف مشیرالدوله صفحه ۹۶ نقل شد.

لایق و کاردان بود. در میدان جنگ دوشادوش سربازان می جنگید
و در صفوف نخستین زوبین بردست پشاهنك آنان بود.

کشته شدن او در نبرد ماساژت ها دلیلی بارز برای مدعاست.
هر نوآموزی بآسانی پی باین مطلب می برد تاچه رسد به محققین و
مورخین عالیقدر که رأفت و مهربانی کورش باملل تابعه و نگاهداری
وضع حکومت ملی و بومی آنها و احترام بآئین و مقدسات دین آنان
موجب توفیق وی در اداره امپراطوری بآن عظمت می گردید. توجه
کورش به بل مردوك مظهر خداوند بابلیها و فرستادن چهل و دوهزار
و شصصدتن یهودی مقیم بابل به اورشلیم و امر به تعمیر و آبادانی
معبد آنها و کمکهای مادی و معنوی بآنان و باز گرداندن اشیاء مقدس
و قیمتی معتقدین مذاهب مختلف که پادشاهان جابر بابلی باجبر و قهر
آنها را بخزانة خود آورده بودند باماکن اصلی آنها از حس عطف و
و پاکدلی شاهنشاه ایران آبخور داشت لاغیر. در خصوص تشکیلات
نظامی کورش اطلاعات درستی در دست نیست اما قدر مسلم آنستکه
لشکریان این شاهنشاه از دسته های مختلفی بوجود می آمد که رؤسای
اقوام تابعه جمع آوری میکردند و بیشتر این اقوام را مردم ایالت
آنزان و شاید کوه نشینان جبال بختیاری امروزی تشکیل می دادند.
این سپاهیان ملیت و قومیت متفاوت داشتند و از رؤسای مستقیم
محلی خود اطاعت میکردند. در آثار شوش که بدست آمده است بر
روی ظروف و آلات و ادوات دیگر بدو نوع نقش و تصویر سربازان
برخورد می کنیم: یکی برنك سپید و دیگر برنك تیره که معلوم است
از مردم دشتهای آنزان بودند که بر اثر حدت آفتاب و گرما چنین

وضعی در صورت ظاهر داشتند و سربازان سپید پوست مخصوص نواحی کوهستانی آنزان بودند. امری که قریب یقین است اینست که اسلحه و تشکیلات نظامی کورش نسبت بقوای نظامی دولتهای دیگر برتری و رجحان داشته است. قسمتی از سربازان ایران باتیر و کمان و جمعی با فلاخن مسلح بودند و کمانداران ایرانی در دنیای آن زمان نظیر نداشتند و سوار نظام قدرت فوق العاده ای داشت و از این حیث جایگزین مادها بودند و اساساً قسمت اعظم سوار نظام کورش را همان مادها تشکیل میدادند. قراولان خاصه سلطنتی علاوه بر تیر و کمان نیزه های بلندی نیز داشتند که باعث امتیاز آنان از سربازان دیگر میشد. کورش بسیار ساده و پاك طینت بود و جمیع طبقات مردم را يك چشم می نگریست و رفتار و کردار آزادگان داشت و باللقاب و عناوین مخالفت میورزید و در کتیبه های او حفظ عبارات: «من کورش شاه هخامنشی هستم.» و: «من کورش شاه ممالکم.» دیده میشود و شاید بدین وسیله میخواست بفهماند ممالکی را که متصرف شده است جزء ایالات و ولایات ایران زمین است. کورش هر وقت کشوری را تحت تصرف خود درمی آورد بهیچ وجه بآن استقلال نمی داد و مملکت مزبور را جزء کشور ایران درمی آورد. کامبوجیا (کمبوجیه) فرزند کورش بزرگ از ملکه کاساندان^۱ پس از مرگ او پادشاهی رسید وی سیاست پدر را که مربوط بتوسعه حدود شاهنشاهی ایران میشد دنبال کرد و به مصر لشکر کشید و پس از شکست پسامتیک^۲ فرعون مصر آن سرزمین را ضمیمه متصرفات

۱- Cassandane

۲- Psammetique

ایران کرد.

داریوش کبیر:

داریوش که پس از کمبوجیه به سلطنت ایران زمین رسید بدست یاری سرداران خویش در مدت هفت سال پس از نوزده جنگ خونین مدعیان سلطنت را از میان برداشت. باز بین رفتن این جماعت آرامش و سکون در سراسر متصرفات وسیع هخامنشیان که توسط کورش تأسیس و بوسیله کامبیز توسعه یافته بود برقرار گردید.

داریوش کبیر سیاست توسعه متصرفات ایران زمین را مسانند اسلاف خویش در پیش گرفت و با آنکه در لشکر کشیهای خود بسرزمین لكها در جنوب روسیه و یونانیان موفقیت چندانی نصیب او نشد باز بر شهرهای یونانی آسیای صغیر و نقاط دیگر دست یافت و بر متصرفات کشور ایران افزود. از اینهمه گذشته باید نبوغ سیاسی و اداری و تشکیلات داخلی داریوش را در نظر بیاوریم. این شاهنشاه که بحق ملقب به کبیر شده است در اداره متصرفات وسیع هخامنشیان و ایجاد طرق و شوارع و سرعت رفت و آمد قوای نظامی در لشکر- کشیهای یونان و آسیای صغیر و مصر و ترقی وضع تجارت و داد و ستد کشور و ضرب مسکوکات و تشکیلات مملکتی اقدامات نمایانی کرد که خلاصه آن در اینجا ذکر میشود:

داریوش کبیر بنابر گفته هردوت سراسر متصرفات شاهنشاهی ایران را به بیست یا بیست و شش ایالت که یونانیها آن را ساتراپی می گویند تقسیم کرد. اما این پادشاه خود در کتیبه نقش رستم عده

این ایالات را سی ذکر میکند. در هر صورت شاهنشاه ایران بهریک از این قسمتها یکنفر والی می فرستاد که یونانیها او را ساتراپ و ایرانیها خسترپاوان نام داده اند و امروز ما شهریان میگوئیم. غرض داریوش از این تقسیمات و فرستادن ساتراپها بنواحی مختلف کشور آن بود که قدرت در دست یکنفر قرار نگیرد تا بر اثر کثرت نفوذ وقتی دم از استقلال زند و برای جلوگیری از این پیش آمد یکنفر را بعنوان فرمانده قوای پادگان آن ناحیه می فرستاد و باز باین اندازه قناعت نمیکرد و برای آنکه هیچ يك از این مأمورین نتواند از احکام و فرامین مرکز سرپیچی کند باتفاق فرمانده قوا یکنفر را با شغل دبیری بآنجا گسیل میداشت و فرمانده قوا و دبیر در خفا در کار یکدیگر نظارت داشتند و دبیر احکام را مستقیماً از مرکز بدست می آورد. فرمانده قوای پادگان را یونانیان کارانس^۱ می گفتند و دبیر عنوان منشی را نیز داشت تا در کار والی و فرمانده قوا و تفحصات و تجسسات لازم را بعمل آورد و بداند که احکام مرکز را بخوبی انجام میدهند و خود مستقیماً بامركز در مكاتبه بود. چون در هریک از این ایالات قلاع مستحکمی بنا نهاده بودند مسئولیت نگاهداری و محافظت قلاع مزبور با جمعی بود که بآنها ارگاپات میگفتند. علاوه بر تشکیلاتی که در هریک از قسمتهای مملکتی وجود داشت در مرکز مملکت اداره ای برای حفظ امنیت عمومی تشکیل شده بود که در هریک از ایالات نیز شعبه ای داشت و کار عمده این شعب اداره امنیت، فرستادن اطلاعات لازم راجع بحکام و فرماندهان

۱- Karanos

به اداره کل مرکزی بود ، علاوه بر این تشکیلات که تا آن زمان در هیچ يك از ممالك قدیم سابقه نداشت هر سال از طرف پادشاه هیتی از مفتشین که بآنها لقب چشم و گوش پادشاه راداده بودند به استانها فرستاده میشد و با این هیئت عده ای از سپاهیان همراه بود که در موقع لزوم از کمک نظامی محروم نماند . داریوش برای آنکه امر لشکر کشی بسرعت انجام گیرد راههای فراوان در سراسر کشور انشاء کرد که مهمترین آنها راهی بود معروف به راه شاهی . این راه که سارد را به شوش مربوط میساخت بنا بقول هر دوت طول آن ۲۴۰۰ کیلومتر بود و از سارد پایتخت لیدی سابق شروع میشد و پس از طی فویژه به رود هالیس (قزل ایرماق حالیه) و از آنجا به پتریوم پایتخت قدیمی اقوام هیت میرسید . سپس از قسمتهای کوهستانی برای رسیدن به فرات و ساموزارت میگذشت و در نینوا از رودخانه دجله در نزدیکی موصل عبور میکرد و در امتداد این رودخانه در جوار راهی که امروز موصل را به بغداد مربوط میکند میگذشت و پس از طی سوزیان به شوشتر منتهی میشد . در این راه در فواصل معین برای استراحت مسافرین مهمانخانه هایی بنا کرده بودند و در این فواصل جمعی از قواء نظامی استقرار داشتند که در بندهای صعب العبور سلسله جبال را محافظت میکردند و همچنین در قلاع مستحکم طول این جاده پادگانهای نظامی وجود داشت . در منازل بین راه اسبهای تندرو وجود داشت که چابارها احکام و فرامین را چه در موقع لشکر کشی و چه هنگام صلح جهت

ولاة وساتراپها بسرعت میرساندند باین ترتیب که چاپار اول این احکام را به چاپار دوم و همچنین چاپار دوم به چاپار سوم و قس علیهذا میرساند و راهی باین سختی را که ۲۶۸۳ کیلومتر طول داشت با تشکیلاتی که داریوش ترتیب داده بود چاپارها در مدت یک هفته طی میکردند و حال آنکه کاروانهای تجارتنی جهت طی این طریق نود روز لازم داشتند.

این چاپارها و حرکت آنها را توسط اسبهای تازه نفس در زبان فارسی قدیم آنگارایون^۱ می گفتند.

داریوش جهت استقرار آرامش و سکون در نقاط مختلف کشور و فرستادن قوای لازم برای سرکوب شورشیان سپاهییانی باسم سپاه جاویدان بوجود آورد. از آنجهت این سپاه را جاویدان نام نهادند که هر وقت یکی از افراد آن میمرد یا در جنگ کشته میشد جای او را بایکی دیگر از افراد ورزیده جدید پرمیکردند. این سپاه مرکب از پیاده نظام و سوار نظام و عده آن ده هزار نفر بود و چون سپاه جاویدان مأموریت استقرار نظم و ترتیب را در ایالات داشت چنین میتوان حدس زد که بمنزله قواء امنیه کنونی بود. علاوه بر این عده ده هزار نفری چهار هزار نفر پیاده و سوار مأموریت حفاظت قصر سلطنتی و شخصی شاهنشاه را داشتند.

طبق گفته مورخین یونانی داریوش مالیات هریک از ایالات تابعه را بمالیات نقدی و جنسی تقسیم کرد و بفرابخور استعداد اقتصادی هر ناحیه مقدار معینی مالیات می گرفت. مالیات نقدی بانالان بابلی

۱- Angaréion

که شصت کیلو گرم بود گرفته میشد. مورخین یونانی نوشته اند در زمان
 داریوش مالیات نقدی ایران هیجده هزار تالان بود. یکی دیگر از
 اقدامات داریوش ارتباط دریای مدیترانه به بحر احمر بوسیله یکی
 از شعب نیل بود. در نتیجه حفاریات مصر معلوم شده است که داریوش
 خود در موقع افتتاح این کانال در مصر حضور داشت و در تنگه سوئز
 ضمن اشیایی که کشف شده است کتیبه ای نیز از داریوش راجع باین
 کانال بدست آمده است. داریوش جهت سهولت امر داد و ستد سکه هایی
 بنام دریک ضرب کرد. در یک طرف این سکه ها تصویر تیر اندازی
 باتیر و کمان دیده میشود. دریک از طلای خالص تهیه میشد. داریوش
 پس از آنکه مملکتی را متصرف میشد یا رؤسای شورشیان را در گوشه
 و کنار کشور منکوب می کرد با آنها خوش رفتاری مینمود و اگر
 دولتی او را می پذیرفتند از دوستی خود نسبت به آنان دریغ نداشت.
 وی میخواست فرامین او را طبق النعل بالنعل بموقع اجرا گذارند
 و اراده ویرا در سراسر متصرفات شاهنشاهی ایران محترم شمارند.
 در نتیجه تحقیقاتی که دانشمندان خارجی در متون کتیبه ها والواحی
 که از داریوش کبیر در بیستون و تخت جمشید و شوش و نقش رستم
 باقی مانده است کرده اند این امر مسلم میشود که تشابهی بین فرامین
 او وقوانین حمورابی وجود داشته است و داریوش از آن قوانین
 کمال استفاده را کرد. این الواح بجمیع مراکز ساتراپها فرستاده
 میشد و آنها را بزبانهای مختلف آرامی و بابلی و پارسی قدیم می
 نوشتند. مفاد کتیبه بزرگ داریوش در نقش رستم از این قرار است:
 «خدای بزرگ است اهورامزدا که آبهارا آفرید. او این سرزمین

را آفرید. او انسان را آفرید. نیکبهای او بانسان که وی آفریده
ارزانی شده است. داریوش شاه یگانه شاه از شاهان بسیار که دارای
فرمانهای بسیار است.

من داریوش شاه بزرگ شاه شاهان، شاه ممالك جهان از
هر زبان. شاه این ناحیه فسیح الارحاء و وسیع. پسر و یشتاسب هخامنشی.
پارسی فرزند پارسی. داریوش شاه میگوید:

بلطف اهورا مزدا اینها هستند ممالکی که من خارج از
پارس گرفته ام. در آنها من تسلط دارم. خراج آنها بمن میرسد و
هر چه از سوی من بدانها فرمان داده شود آنها مجری می دارند و
تصمیمات من مورد احترام قرار می گیرد. ماد. عیلام. پارت.
هرات. بلخ. سفر. خوارزم. زرنک. رجج. سه گوش^۱. گندار
هند. گیمیریان آمیرگین^۲.

گیمیریان که کلاه آنان نوکدار است. بابل. آشور. عربستان.
مصر. ارمنستان. کاپادوکیه. ساردس. یمن. که در کنار..... که
آن سوی ساحل شط شورسکنی دارند. اسکودره. کرسه. داریوش
شاه گوید:

آنچه بدی بکار رفته بود. من بخوبی بدل کردم. نواحی
که بین آنها.... و همدیگر را می کشتند. آن نواحی بلطف اهورا مزدا
در آنها دیگر همدیگر را نکشتند و هریک را من بجای خود مستقر
کردم و آنها تصمیمات را اجراء کردند. زیرا که قوی ضعیف را
نمی زند و غارت نمی کند.

1- Sattagyde

2 - Gimirreens Amyrgeens

داریوش شاه گوید : اهورا مزدا با همه مغان مرا حفظ کنند.
 من و سرای مرا و لوحه‌ای را که نوشته شده است . «
 داریوش کبیر در سال ۴۸۶ ق . م . پس از سی و شش سال
 پادشاهی پرافتخار چشم از جهان پوشید . بعد از این شاهنشاه
 خشیارشا فرزند او از ملکه اتوسا^۱ دختر کورش کبیر بیادشاهی
 رسید . وی همان شاهنشاهی است که یونانیان و فرانسویان و
 وایتالیایی ها او را گزرگس^۲ و گزرس^۳ و سرس^۴ مینامند.
 این شاهنشاه با سپاهیانی عظیم مرکب از سوار نظام و پیاده
 نظام و بحریه مجهز عازم یونان شد . ولی با آنکه نخست تلفات
 فراوان به یونانیان وارد آمد ایرانیان در ترموپیل^۵ توفیق نیافتند .
 و شاهنشاه از بیراهه عازم یونان شد و آتن را متصرف شد و با آتش
 سوزاند. اما قوای بحری ایران در سالامین^۶ کامیاب نشد. خشیارشاه
 با این پیش آمد دست از یونان برداشت و به آسیا مراجعت کرد
 (۴۷۹ ق . م .) این پادشاه در سال ۴۶۵ ق . م توسط یکی از خواجه
 سرایان بقتل رسید . بعد از وی چند تن دیگر از هخامنشیان
 به شاهنشاهی رسیدند تا نوبت سلطنت به داریوش سوم رسید .
 وی در حمله اسکندر مقدونی به ایران زمین نتوانست کاری
 از پیش برد و در نزدیکی دامغان بسال ۳۳۰ ق . م . توسط دونفر
 از سرداران خود کشته شد و اسکندر ایران را قبضه کرد . با مرگ
 اسکندر ایران دچار فترت شد و چندی سلوکیه ها در این سرزمین

۱- Atossa ۲- Xesrxes ۳- Xeres ۴- Serce
 ۵- Thermopyle ۶- Salamine

حکومت کردند . اما دولت آنان باروی کار آمدن اشکانیان پایان رسید .

ماقبلاً در شرح احوال داریوش کبیر اقدامات و خدماتی را که آن شاهنشاه بزرگ در راه تعالی و ترقی تمدن و شئون اجتماعی و اقتصادی کرده بود اطلاعاتی چند در دسترس خوانندگان این مجیزه گذاشته ایم . در اینجا ناگزیر از ذکر خدمات مهمی هستیم که جانشینان آن پادشاه و بعبارت بهتر سلاطین هخامنشی در این راه انجام داده اند .

دولت هخامنشی در زمان داریوش کبیر یعنی در دوره‌ای که بکمال وسعت خود رسید از مشرق محدود بود به هندوستان و حدود پامیر . از مغرب بدریای ادریاتیک و حدود غربی لیبی . از شمال بماوراء سیحون و دریای خزر و کوههای قفقاز و جنوب روسیه و از جنوب بدریای عمان و خلیج فارس و عربستان و حبشه . در این دولت بزرگ چنانکه از کتیبه‌های هخامنشی بر می‌آید سی ملت مختلف با حفظ زبان و مذاهب و اخلاق خصوصی خویش در زیر فرمان شاهنشاهی ایران زندگی می‌کردند . شاهنشاه در ایران هخامنشی شخص اول کشور و مورد ستایش و احترام ایرانیان بود . سلطنت او را از جانب اهورامزدا و اراده او را خدایی می‌پنداشتند . شاهنشاه دارای قدرت کامل بود و بر تمام تشکیلات کشوری و لشکری و دینی ریاست داشت . اراده او مانند قانون محترم شمرده میشد و هیچ کس را با آن یارای مخالفت نبود . از نزدیکان و درباریان شاه گذشته از خانواده های ششگانه اول یکی وزیر بزرگ بود که او را هزار

پدر میگفتند و مقام او بزرگترین مقامات دولتی بود و پس از آن رئیس روحانیون و دبیربد (وقایع نگار) و انباربد (خزانه دار) و حاجب سالاران و پزشکان و خوان سالاران و امثال آنان قرار داشتند.

در دوران هخامنشی طبقات مردم عبارت بودند از طبقه مغان یا روحانیون . برزگران . بازرگانان و پیشه وران . در خصوص وضع مالی آن زمان در تشکیلات داخلی داریوش بحث شده است اما راجع بدآوری باید گفت که شاهنشاهان هخامنشی با اجرای عدالت و احقاق حق دلبستگی تمام داشتند . در هر يك از ولایات ایران داد . رسانی برای رسیدگی بدعاوی مردم تعیین میشدند . نظارت در کار آنان از جمله وظایف حکام بود . هرگاه یکی از دادرسان از راه راست انحراف می جست بسختی مجازات میشد . کموجیه یکی از این دادرسان را که رشوه گرفته بود کشت و فرمان داد تا پوستش را بکنند و بر جایگاه داریوش بگسترند . سپس پسرش را بجای پدر گماشت و بدو گفت که هنگام داوری بر پوست پدر نظر کن تا از راستی و عدالت منحرف نشوی .

وضع سپاه ایران را در شاهنشاهی داریوش کبیر ذکر کردیم . در اینجا اضافه می کنیم از زمانی که فنیقیه تابع ایران شد دولت هخامنشی بدستکاری فنیقیها صاحب نیروی دریایی عظیمی شد که مرکب از سه گونه کشتی بود ؛ کشتیهای جنگی بزرگ معروف به تربرم^۱ که پاروزنان آن در سه ردیف یکی بالای دیگری قرار می گرفتند . کشتیهای بارکش که برای حمل و نقل آذوقه و بنه سپاه بکار

میرفت و کشتی‌های وسیع مرتفع که مخصوص انتقال سواران و اسبان بود .

در سپاه ایران استعمال عراده‌های جنگی از زمان کورش بزرگ معمول بود . در آخرین جنگ داریوش با اسکندر فیل جنگی نیزبکار برده شد . چنانکه در پیش ذکر گردید داریوش کبیر برای مطالعه در راه دریایی هندوستان به مصر و مدیترانه هیثی را بریاست اسکیلاکس دو کاریاندا دریا سالار یونانی مأمور کرده که از سواحل هندوستان و دریای عمان بسواحل مصر و دریای احمر و مدیترانه رود و هیثی دیگر را از دریای اژه به سواحل یونان و ابطالیا فرستاد و جهت نزدیک کردن راه دریایی اروپا و آسیا بکندن ترعه‌ای میان رود نیل و دریای احمر همت گماشت . همچنین خشیارشا سداسب نامی را مأمور کرده که دورا فریقارا بیماید و اطلاعاتی راجع بآن قاره بدست آورد .

ایرانیان قدیم در آغاز امر از بین مظاهر طبیعت بدو دسته از عوامل نیکوکار و بدکار معتقد بودند و این دو دسته را دائماً با یکدیگر در جنگ و جدال می‌دانستند . زردشت پسر پورشسب در حدود ششصد قبل از میلاد مسیح ظهور کرد و درسی سالگی از جانب خداوند مأمور شد که مردم را بپرستش خدای یگانه دعوت کند و او بدینکار همت گماشت و باصلاح آئین قدیم ایرانیان پرداخت . وی در جنگ باتورانیان کشته شد . کتاب مقدس او اوستانام دارد و مشتمل بر پنج قسمت یسناها (گناه‌ها) ، یشت‌ها ، دینکرت ، ویسپره و خرده اوستا است . قسمت اخیر شامل سرودهای زرتشتی است .

امروز از کتاب اوستای اصلی فقط يك چهارم آن باقیست
و بقیه از میان رفته است .

خطی که کتیبه های شاهنشاهان هخامنشی بدان نوشته شده است
خط میخی است. این خط را ایرانیان از خط میخی آشوری و آرامی
گرفتند و با ۴۲ علامت الفباء میخی ایرانی را ترتیب دادند . خط
میخی از چپ بر راست نوشته میشد و بیشتر در نوشتن کتیبه ها بکار
میرفته است . اولین کسی که این خط را خواند راولینسون انگلیسی
بود و بخواندن کتیبه بیستون توفیق یافت.

مهمترین آثار شاهنشاهان هخامنشی در پاسارگاد و تخت
جمشید و شوش است : یکی از آثار مهم پاسارگاد مقبره کورش
بزرگ است که مردم محل آنرا مشهد مادر سلیمان میگویند . این
بنا مرکب از طاق کوچکی است که بر روی پایه بلندی قرار گرفته
و ارتفاع آن نزدیک بیازده متر است . کاخهای تخت جمشید که آثار
آنها باقی مانده است بیشتر از داریوش بزرگ و خشیارشا است .
از قسمتهای مهم آن یکی تالار بارعام یا آپادانه است که کتیبه ای
از خشیارشا در آنجا دیده میشود . دیگر کاخ صد ستون و کاخ تچر
یا قصر زمستانی و آثار کاخهای دیگر است در نقش رستم که در
حدود سه ربع فرسنگ از تخت جمشید واقعست مقبره داریوش کبیر
و دیگر شاهنشاهان هخامنشی دیده میشود . این مقابر را در کوه کنده اند
در مقبره داریوش کتیبه ای از شاهنشاه وجود دارد . در شوش نیز
آثاری از داریوش کبیر و خشیارشا و اردشیر دوم بدست آمده است

از جمله آثار مهمی که در سالهای اخیر از دوره هخامنشی بدست آمده است چهار لوحه طلا و نقره است از داریوش کبیر که در تخت جمشید پیدا شده و آن شاهنشاه بر روی آنها حدود متصرفات خویش را ذکر کرده است .

چون اسکندر مقدونی بر اثر افراط در عیش و عشرت عاقبت در سال ۳۲۳ ق.م. در بابل در گذشت هر یک از سرداران وی بر قسمتی از متصرفات او دست یافت و بهمین مناسبت در نتیجه اختلافات آنان بایکدیگر دوره فترت در تاریخ ایران آغاز گردید ، اما خوشبختانه این دوران دوام چندانی نداشت و باروی کار آمدن اشکانیان یا پارتها پایان رسید .

پارت یا پرتوشامل خراسان امروزی بود و پارتها که خود را از بازماندگان اردشیر دوم هخامنشی که ارشک نامیده میشد می دانستند به ارشکانیان یا اشکانیان معروف شدند . اشک اول در سال ۲۵۰ ق.م. پس از غلبه بر سلوکیه ها سلسله پارت یا اشکانیان را پایه گذاری کرد . از شاهنشاهان این سلسله یکی مهرداد اول (اشک ششم ۱۷۰ - ۱۳۸ ق م) بود که از کارهای مهم او باید استقرار تشکیلات اداری و کشوری وی را بشمار آورد . این پادشاه در اداره امور مملکت با دو مجلس یکی مجلس شاهزادگان و افراد خاندان سلطنتی و دیگر مجلس اشراف و روحانیون مشورت میکرد و هر وقت این دو مجلس با یکدیگر جمع می گردید با اصطلاح آن زمان « مهستان » نامیده میشد .

یکی از بزرگترین شاهنشاهان اشکانی مهرداد دوم (اشک

نهم) ملقب به کبیر بود (۵۷ - ۳۷ ق. م) که پس از فوت پدر خویش اردوان دوم بر تخت سلطنت جلوس کرد. چون قبایل وحشی شمال شرقی ایران و سک‌ها باین سرزمین حمله کرده بودند این پادشاه بآن نواحی لشکر کشید و اقوام مزبور را بجای خویش نشاند. سپس جهت سرکوب آرتاکزیاس^۱ پادشاه ارمنستان که سربشورش برآورده بود عازم آن ناحیه شد و ویرانزایی در آورد و فرزند او تیگران را بحکومت ارمنستان منصوب کرد. از آن پس بین اشکانیان و دولت روم بر سر ارمنستان جنگهایی بوقوع پیوست که غالباً فتح باشاهنشاهان اشکانی بود. نخستین جنگ بین ایران و روم در زمان سلطنت ارد اول (اشک سیزدهم) شروع گردید. رومیان بفرماندهی کراسوس در صدد تجاوز بخلک ایران بودند. اما سورنا سردار بزرگ ارد آنان را در محل حران (کاره) بسختی شکست داد. در این محاربه فابیوس^۲ پسر کراسوس بقتل رسید و کراسوس نیز توسط شورشیان سپاه خویش کشته شد. ارد با این فتح مصالحه ای با رومیان برقرار ساخت که تا سال ۳۹ ق. م. دوام داشت.

در زمان فرهاد چهارم (اشک چهاردهم ۳۷ ق. م = ۲ میلادی) دوبار بین ایران و روم جنگهایی صورت گرفت. در دفعه اول مارک آنتوان^۳ در محل پرا اسپاکه در آن تاریخ پایتخت آذربایجان بود از قوای ایران شکست خورد (۳۶ ق. م) و ناگزیر عقب نشینی کرد.

۱ - Artaxias ۲ - Fabius

۳ - Mark An toins

دفعه ثانی مارك آنتوان بتحریرك بعضی از امراء ایران با سپاهیانی عظیم وارد ارمنستان شد و آنجا را قبضه کرد و به مصر مقرر حکومت خویش برگشت. و سال بعد (۷۳ ق. م) باز عازم ارمنستان شد. ولی این بار فرهاد چهارم قوای او را درهم شکست و ارمنستان دوباره زیر نفوذ ایران درآمد. فتح مزبور موجب افزایش قدرت و اعتبار فرهاد چهارم در انظار جهانیان گردید و رومیان تا یک قرن پس از آن تاریخ بهیچ وجه بفکر حمله بایران نیفتادند. از آن پس همواره اختلافاتی بر سر ارمنستان بین روم و ایران بروز می کرد و این ناحیه دست بدست می گشت و چون از زمان سلطنت بلاش چهارم (اشك بیست و ششم - ۱۹۱ میلادی) اشکانیان رو بضعف و انحطاط گذاشتند ایران پیشرفت نمایانی در مقابل رومیان نمی کرد. کار بهمین منوال میگذشت تا آنکه در سال ۲۲۶ میلادی اردشیر پاپکان بر اردوان پنجم غلبه کرد و سلسله اشکانیان را برانداخت.

حدود کشور اشکانی در دوره عظمت آن از مشرق تا هندوکش و حدود پنجاب، از شمال تا رود جیحون و دریای خزر، از جنوب تا دریای عمان و خلیج فارس و از مغرب غالباً تا رود فرات بوده است. پایتخت اشکانیان نسبت بتوسعه متصرفات آنان تغییر می کرد. زمانی که این دولت فقط در سرزمین پارتیا حکومت داشت پایتخت آن بقولی در شهر نسا (نزدیک عشق آباد امروز) و بقول دیگر در شهر اساك (نزدیک قوچان یا بجنورد) بود. پس از آنکه دولت اشکانی بطرف مشرق توسعه یافت یعنی از زمان تیرداد اول پایتخت آنها به هکاتم پیل^۱ یا شهر صد دروازه (نزدیک دامغان کنونی) انتقال یافت.

۱- Hecatompyle

سپس چون سرحد قلمرو اشکانیان از مغرب برود فرات رسید، تیسفون را در ساحل چپ دجله پایتخت قرار دادند. ولی در مدت سال بمناسبت فصول در شهرهای مختلف بسر میبردند و بهمین سبب است که مورخین قدیم شهرهای ری و همدان و گرگان تپه (در گرگان) را نیز از جمله مراکز حکومت اشکانی سپرده اند.

سلاطین اشکانی خود را بتقلید شاهنشاهان هخامنشی شاهنشاه میخواندند نهادن تاج بر سر شاه از وظائف سپهسالار بزرگ بود که او را سورن می گفتند.

اشکانیان وجود شاه رامقدس می دانستند و نام او را پس از مرگ با احترام و ستایش ذکر می کردند و بقولی مجسمه او را مانند ارباب انواع می پرستیدند. حکام اشکانیان را در ممالك تابع خود بیستاکس^۱ یا ویتاکسا (بدخش) می نامیدند. اشکانیان با اسیران بمهربانی رفتار می کردند و بنگهداری قول خود دلبستگی بسیار داشتند و هرگز از پیمان بر نمی گشتند. رفتار آنان با پیروان مذاهب مختلف نیکو بود. از جمله آثاری که با اشکانیان نسبت میدهند یکی معبدیست در کنگاور که ظاهراً معبد دیانا^۲ بوده است. دو دیگر خرابه قصر عظیمی در الحضر (هاترا) در ساحل راست دجله. سه دیگر نقش برجسته از گودرز اشکانی در بیستون. چهارم در سرپل ذهاب که نقش برجسته یکی از پادشاهان اشکانی را در بردارد. پنجم نقش برجسته ای است در تنگ شا اولک در کوههای بختیاری.

۱ - Bistaxe (Vitaxe)

۲ - Diana

ساسانیان :

اردشیر پسر پاپک (بابک) در سال ۲۲۶ میلادی در هرمزدگان (هرمز دجان) واقع در خوزستان اردوان پنجم آخرین پادشاه اشکانی را شکست داد و بر تخت سلطنت جلوس کرد و سلسله ساسانی را که نام آن منسوب به ساسان جداوست تشکیل داد .

چون اردشیر از کار دشمنان خارجی (رومیان و هیاطله) فراغت یافت و آنان را بجای خویش نشاند نخست مجمعی از موبدان تحت ریاست اورده و یراف موبدی جوان تشکیل داد و از خاطرات موبدان و قسمتهای علمی آن که بیونانی و هندی ترجمه شده بود با ترجمه آن به پهلوی کتاب اوستا را جمع آوری کرد و دستور داد تفسیر زندرا بر کتاب مزبور بنویسند. سپس آتشکده های خاموش را روشن نمود و چون معتقد بود اساس ملیت رادین زردشتی تشکیل می دهد مذهب زردشتی (به دین) را احیاء کرد و در احیاء دین زردشت تا اندازه ای تعصب داشت که در بستر بیماری بفرزند خویش شاپور خطاب کرد و گفت :

«دین و ملیت بیکدیگر آمیخته و باهم پیوسته است باید در اعتلاء آن دو کوشش کنی .»

از معاریف شاهنشاهان سلسله ساسانیان بذکر نام شاپور اول . شاپور دوم . بهرام گور . قباد . انوشیروان عادل و خسرو پرویز می- پردازیم . پادشاهان این سلسله مانند اشکانیان با دو دشمن قوی پنجه یعنی رومیان و هیاطله روبرو بودند ولی بر آنان غلبه کردند و

بر متصرفات خود افزودند و افتخارات بزرگ تحصیل کردند.
از آنجمله شاپور اول و الریانوس امپراطور روم را شکست داد. مجسمه ای که از این شاهنشاه باقیمانده است و الریانوس که خود را بر روی پاهای اسب شاپور انداخته است دیده میشود.
از شاهنشاهان بزرگ ساسانی انوشیروان را نام می‌بریم.
مسائلی که ویرا بین شاهنشاهان ایران شاخص و انگشت نماکرده است بقرار ذیل است :

نخست اعطاء آزادی افکار بمردم بود که از این راه هنرمندان و علماء بدون دغدغه خاطر توانستند عقاید خود را آشکار سازند.
دو دیگر وجود امنیت و عدالت را باید بشمار آورد که موجب حفاظت جان و مال مردم گردید در تأیید عدالت انوشیروان گفته رسول اکرم که میفرماید «ولدت فی زمن الملك العادل» شاهدی بارز بر این مدعاست؛ سه دیگر تشویق اهل فضل و هنر بود. از اینهمه که بگذریم انوشیروان شاهنشاهی بود که در سیاست خارجی بر اثر جنگ بارو میان و خاقان ترك بر متصرفات مملکت افزود.

این پادشاه اقدامات و خدمات خود را در کتابی باسم سیرت یا کارنامه انوشیروان تشریح کرده است. شاهنشاهی او ۴۸ سال (۵۳۱ - ۵۷۹) دوام داشت.

وجود خسرو انوشیروان از لحاظ کشورگشایی و سیاست و تدبیر مملکتداری و اصلاحات اجتماعی و لشگری و اخلاقی و فرهنگی یکی از افتخارات ما ایرانیان بشمار می‌آید. وی سراسر ایران زمین را بچهار پادگس تقسیم کرد و چهار اسپهبد را با عنوان پادگسبان

بحکومت هر يك از آنها مأمور ساخت . اول اسپهبد شرق رئيس سپاه خراسان و سيستان و کرمان . دوم اسپهبد جنوب رئيس سپاه فارس و خوزستان . سوم اسپهبد مغرب رئيس سپاه عراق تاسرحدات روم . چهارم اسپهبد شمال رئيس سپاه ماد و آذربايجان .

شهرتيسفون در زمان اين پادشاه توسعه فراوان يافت و چون انطاكيه را گرفت در نزديكي تيسفون شهرى بنام وه انتيوخ خسرو ساخت كه آنرا رومگان يعنى شهر روميان نيز ميگفتند . ديگر از آثار معروف اوطاق كسرى يا ايوان كسرى است كه در شرق تيسفون بنا شده بود . ترقى علوم و ادبيات در زمان انوشيروان نيز يكي ديگر از خدماتى است كه اين شاهنشاه به ايران كرده است . اين پادشاه گذشته از تشويق علمائى ايرانى دانشمندان بيگانه رانيز بدر بار خود جلب كرد و بادييات و فلسفه يونانى و رومى توجه خاص داشت و دستور ترجمه بعضى از اين كتب را صادر نمود و خود پيوسته به مطالعه آنها مى پرداخت در اوایل سلطنت اين شاهنشاه هفت تن از معاريف حكماى يونان بسبب بدرفتارى يوستى نيانوس بدر بار ايران پناهنده شدند و انوشيروان از آنان بمهربانى پذيرايى كرد . علم طب نيز در زمان او مورد توجه مخصوص قرار گرفت و در شهر گندى شاپور مدرسه طب را بنانهاد . چون انوشيروان صيت اشتهار قصص و حكايات هندى و كتاب كليله و دمنه راشنیده بود بر زويه طبيب را كه بزبان سانسكريت آشنائى كامل داشت به هند فرستاد . وى كتاب مزبور و كتب ديگر به ايران آورد و به پهلوى ترجمه كرد مجموعه اى كه از قصص مزبور فراهم آمد با سم دوشغال كه راجع بآنها گفتگو ميشود كراتكاودمنكا ناميدند كه بتدريج معروف

به کلیله و دمنه شد و در اوایل خلافت بنی‌العباس توسط ابن مقفع ایرانی بازبانی بلیغ و فصیح به عربی ترجمه شد و چون بفارسی نیز پس از آن درآمد این کتاب را میتوان از بزرگترین کتب ادبی ایران دانست. پس از انوشیروان حق آنست که خسرو پرویز را یکی دیگر از شاهنشاهان بزرگ ساسانی محسوب کنیم.

خسرو پرویز پس از مرگ پدر خویش هرمز چهارم باسلطنت رسید. این شاهنشاه در آغاز امر دچار شورش بهرام چوبین یکی از سرداران پسر خود گردید و بسا وی جنگید اما شکست خورد و بخاک روم فرار کرد و از موریسیوس^۱ امپراتور روم تقاضای مساعدت کرد و وی نیز عده‌ای از سپاهیان خویش را بکمک او فرستاد. خسرو پرویز بیاری این جماعت بر بهرام چوبین غلبه کرد و دوباره پیادشاهی رسید و چون با موریسیوس صلحی را برقرار ساخت مدت یازده سال اختلافی بین دولتن ایران و روم بروز نکرد اما بعلت قتل موریسیوس توسط فکاس و رسیدن این خبر با مپراطوری روم خسرو موقع را غنیمت شمرد و بمتصرفات آسیایی روم بعنوان انتقام از قاتل موریسیوس لشکر کشیده بساین ترتیب جنگهایی بین ایران و روم در دوران امپراطوری فکاس و هرقل (هراکلیوس) آغاز شد که ۲۴ سال طول کشید و خسرو پرویز شاهنشاه ایران بر شهرهای دارا و آمد و ادس و حران دست یافت و بر سوریه تاخت و تابیروت پیشرفت و قسمت بزرگی از آسیای صغیر را متصرف شد. شاهین و شهربراز سرداران وی نیز فتوحات نمایانی کردند و هرقل تقاضای صلح نمود. اما پادشاه ایران اعتنایی نکرد

و مصر را نیز تسخیر کرد و بر کشتیهای حامل خزائن هر قل که قصد فرار از مصر را داشت دست یافت و آنها را گنج باد آورد نامیدند. از بخت بد هر قل در سال ۶۲۲ باقوایی که فراهم کرده بود در نزدیکی تیسفون خسرو را شکست داد و خسرو فرار کرد. بزرگان ایران که از طول مدت جنگ و عیاشی آن پادشاه بترسیده بودند او را بزنندگان افکندند و شیرویه بدستیاری آنها پدر خویش را از میان برداشت و خود بسلطنت رسید. ولی از آن به بعد ضعف ساسانیان روبه شدت گذاشت و عاقبت توسط جمعی از اعراب منقرض شدند و ایران زمین مدت دویست سال تحت نفوذ آنان قرار گرفت.

حال برگردیم بر سر تمدن ساسانیان و خدماتی که شاهنشاهان آن سلسله به این کشور کرده اند: از این خدمات باید توسعه و ترقی موسیقی را بشمار آورد. بگفته حمد الله مستوفی در تاریخ گزیده، بهرام گور از هندوستان دوهزار کولی آورد. اما باید دانست که موسیقی در زمان خسرو پرویز شاهنشاه ایران به اوج ترقی خود رسید. این پادشاه با اعطای صلات گران موجبات ظهور خنیاگران و موسیقیدانان معروف را فراهم آورد که از آن جمله بودند باربد و نکیساورامتین و بامشاد و سرکش و سرکب. این موسیقیدانان الحان و نواهای فراوانی را ساختند که در کتب ادبی و دواوین شعرا منجمله دیوان منوچهری قسمتی از آنها باقیست. از این الحان به ذکر اسامی مهمترین آنها می پردازیم: آزادوار. سبزه بار. رامشخوار. راه گل. شادباد. شباب. سپهبدان. انگین. گنج دار. دل انگیزان. چکاوک. خسروان. نوروز بزرگ. مهرگان بزرگ. بهمن جنه. چغانه. هفت گنج.

غیر از سی لحن باربد^۱ مشهورترین الحان او لحن خسروانیست. از خدمات شاهنشاهان ساسانی ایجاد ابنیه‌ای است که آثار آن باقیست و موجب اعتلاء نام ایران از آن جمله است طاق کسری یا ایوان مداین از انوشیروان که در مشرق تیسفون ساخته شده بود و هنوز هم خرابه‌های آن باقیست. طول طاق کسری در حدود ۴۰۰ و عرض آن نزدیک به سیصد و ارتفاع آن متجاوز از ۲۹ متر است. تالار بارعام در میان این عمارت بود و قریب ۴۴ متر طول و ۲۶ متر عرض داشته است. این بنا مقر شاهنشاهان ساسانی و مرکز دواوین مختلف و ادارات کشوری و لشکری بود. فرش معروف به بهارستان کسری نیز ظاهراً مخصوص تالار بزرگ ایوان مدائن بوده است.

دیگر از آثار شاهنشاهان ساسانی طاق بستان نزدیک کرمانشاه است. در این مکان صورتهای برجسته‌ای از شاپور دوم و خسرو پرویز و تصاویری از شکار شاهان دیده میشود. یکی دیگر از این ابنیه قصر شیرین است که خسرو پرویز برای محبوبة سربانی خود شیرین ساخته بود و آثاری از آن هنوز باقیست. طاق ایوان در کنار کرخه اثر دیگری است از این شاهنشاهان. صورتهای برجسته‌ای در نقش رستم نزدیک تخت جمشید از اردشیر بابکان و شاپور اول و نرسی و بهرام دوم در سه فرسنگی شمال کازرون. دیگر صورتهای برجسته‌ای است از شاپور اول و والریانوس امپراطور اسیر روم که در مقابل اسب او بزانو در آمده و مجالس دیگری از بهرام اول و بهرام دوم

۱ - رجوع شود به ۱۰۱ مقاله اقبال ص ۳۰

و در نزدیکی شاپور مجسمه بزرگی از شاپور اول پیدا شده است. دیگر عماراتی از شاهنشاهان ساسانی در فیروزآباد فارس و آثاری در سروستان (میان شیراز و داراب) است.

چنانکه اشاره شد ایران زمین مدت دویست سال تحت نفوذ خلفا بسربرد. اما در این مدت قیامهایی چه از راه مذهب و چه از طریق سیاست در این کشور بر ضد حکومت خلفا صورت گرفت. از جمله کسانی که در کسوت مذهب نظر به احیاء سیاسی ایران داشتند المقنع و بابک خرم دین بودند که راه و رسم ضدیت با اعراب را به فرق دیگر چه مذهبی و چه سیاسی آموختند و جان خود را در این راه نهادند البته قبل از آنان امثال ابن مقنع و شعوبیه اقداماتی در تجدید عظمت ایران کردند^۱ که این مختصر مجال گفتگو در آن موضوع را ندارد. قیام سیاسی را نخستین بار طاهر ذوالیمینین آغاز کرد که در سال ۲۰۵ بحکومت خراسان رسید و در سال ۲۰۷ در مسجد جامع نیشابور هنگامیکه بر منبر نشسته بود نام مأمون را از خطبه انداخت و روز بعد توسط یکی از ولایه برید مسموم گردید (۲۰۷). اما کار استقلال طلبی ایرانیان در اینجا ختم نشد و نوبت به صفاریان رسید. مؤسس سلسله صفاریان یعقوب لیث بود که در سال ۲۶۵ پس از جنگ با الموفق برادر المعتمد خلیفه عباسی در دیر العاقول شکست خورد. وی بانی حقیقی استقلال ایران بود پس از او عمرو لیث برادر وی به پادشاهی رسید و در جنگ با اسمعیل سامانی بسال ۲۸۷ به اسارت درآمد و به بغداد فرستاده شد و در آنجا بقول اصح توسط خلیفه

۱ - رجوع شود به کوشش و جانبازی ایرانیان.

المعتضد مسموم شد. پس از صفاریان آل زیار و آل بویه بر قسمتی از ایران دست یافتند. مؤسس سلسله آل زیار مرداویج بن زیار بود که اسفاربن شیرویه حاکم علویان را در ری شکست داد و بر آن ناحیه و مازندران دست یافت و همدان را در سال ۳۱۹ گرفت و بر اصفهان و فارس مسلط شد و در سال ۳۲۳ توسط جمعی از غلامان ترك در اصفهان بقتل رسید. این پادشاه در نظر داشت حوزه متصرفات مسلمین را متصرف شود و خلافت عباسیان را از بین بردار تا استقلال ایران را احیاء کند برای انجام این مقصود در صدد بود ابتدا با آل بویه بجنگند و سپس به بغداد حمله کند. مرداویج عشق مفروطی به تجدید آداب ایران قبل از اسلام و احیاء استقلال ایران زمین داشت و بهمین مناسبت هنگامیکه سپاهیان خود را برای فتح خوزستان فرستاده بود به آنان گوشزد کرد که باید بغداد را نیز متصرف شوند و بمرمت ایوان مدائن پردازند تا آن بنا بهمان صورتی که قبل از هجوم اعراب به ایران داشت درآید.

مرداویج چون مصمم به برانداختن اساس خلافت و فتح بغداد بود تاجی نیز برای خود همانند اکثر شاهنشاهان ساسانی تهیه دیده بود که در ایوان مدائن بر سر گذارد. اما چنانکه اشاره شد مقارن آن احوال سامانیان و آل بویه روی کار آمدند. سامانیان از بازماندگان سامان خدای بودند و اسمعیل مؤسس حقیقی آن سلسله چنانکه گفته شد بر عمرو لیث صفاری غلبه کرد و بر شوکت و عظمت خود در ماوراءالنهر و خراسان افزود. در زمان پادشاهان سامانی زبان فارسی به اوج عظمت و ترقی خود رسید. این پادشاهان در

رواج ادبیات فارسی سعی و کوشش فراوان کردند - در دوران سلطنت آنان سه کتاب توسط بزرگان ادب فارسی یا ترجمه یا تألیف گردید :

اول ترجمه تاریخ طبری تألیف ابوجعفر محمد بن جریر طبری این کتاب را ابوعلی محمد بلعمی وزیر بامر منصور سامانی بفارسی ترجمه کرد . تاریخ مزبور مشتمل بر تاریخ عالم از ابتداء خلقت تا سال ۳۵۵ هجری است و ابوعلی بلعمی در آغاز ترجمه خود فصلی نیز راجع بتاریخ عمومی عالم افزوده است . ترجمه بلعمی از بهترین نثرهای زبان فارسی است و قدرت مترجم را در فن انشاء نشان میدهد . دوم ترجمه تفسیر طبری که بامر منصور بن نوح توسط جمعی از اجله علماء ماورالنهر بفارسی ترجمه شده است . سوم کتاب الالبیه عن حقایق الادویه در مفردات طب و طرز معالجات امراض تألیف ابو منصور موفق بن علی الهروی . شعراء معروف دوران سامانیان عبارت بودند از ابوشکور ابوالمؤید . شهید بلخی . دقیقی . کسائی و رودکی . شاعر اخیر الذکر از مداحان نصر بن احمد سامانی بود و کلیله و دمنه را بشعر در آورد که جز چند بیتی در لغت فرس اسدی طوسی در دست نیست (وفات ۳۲۹) . اما دقیقی بدرخواست نوح بن منصور بنظم شاهنامه همت گماشت ولی متأسفانه بدست یکی از غلامان خود بقتل رسید . فردوسی هزار بیت از سروده های وی را در آغاز شاهنامه خویش آورده است .

چون مرداویج در سال ۳۲۳ بدرود حیات گفت نوبت شوکت و عظمت آل بویه فرارسید . نخستین کسی که از این خاندان نام وی

در کتب تاریخ آمده است ابوشجاع بویه بن فنا خسرو از قبیله شیر دل آوند بود که در دهی از ناحیه دیلمان بنام کیا کالیش اقامت داشت و گویا نسب وی به یزدگرد سوم ساسانی میرسید. بویه را سه پسر بود بنام علی و حسن و احمد که بترتیب ملقب به عمادالدوله و رکنالدوله و معزالدوله شدند. این سه برادر نخست در خدمت ماکان بن کاکی بصرمیردند ولی پس از چندی از خدمت وی کناره جویی کردند و نزد مرداویج رفتند. عمادالدوله علی به امر مرداویج با هفتصد نفر به اصفهان حمله برد و آن ناحیه را گرفت و سپس بر فارس نیز تسلط یافت. در سال ۳۲۲ رکنالدوله علی که بیش از ۱۹ سال نداشت کرمان را متصرف شد.

با این فتوحات برای خلیفه غیر از ولایات غربی ایران دیگر چیزی باقی نماند زیرا که در خراسان سامانیان و درری و اصفهان آل زیار و در قسمت جنوبی ایران آل بویه حکومت داشتند. چون در سال ۳۲۳ مرداویج بقتل رسید خاندان بویه بتدریج اصفهان وری را کاملاً تحت تصرف خویش در آوردند و در سال ۳۲۹ حسن تاطبرستان نیز پیش رفت. و در سال ۳۲۶ احمد معزالدوله به خوزستان لشکر کشید و آن ناحیه را قبضه کرد. عمادالدوله علی در سال ۳۳۸ درگذشت. در محرم سال ۳۳۶ رکنالدوله حسن بر اثر مرضی مهلك بستری گردید و بهمین مناسبت پسران خود را خواست و متصرفات خویش را بترتیب ذیل بین آنان قسمت کرد:

فارس و اهواز و کرمان و بغداد را به پسر ارشد خویش عضدالدوله بخشید. حکومت همدان و جبال وری و طبرستان را به فخرالدوله

مفوض داشت و مؤیدالدوله را در اصفهان حکومت داد. رکنالدوله در همان سال بدرود حیات گفت. وی بسیار علم دوست و هنرپرور بود و همواره به ایجاد ابنیه متعدد میپرداخت. چنانکه ابوحنیفه دینوری یکی از منجمین بزرگ آن عهد بسال ۳۵۵ زیجی در شهر اصفهان بنانهاد. معزالدوله احمد پس از فتح کرمان (۳۲۲) و تصرف اهواز در سال ۳۳۲ در صدد لشکر کشی به بین النهرین برآمد در آن تاریخ المستکفی بالله خلیفه عباسی بود و چون قدرتی نداشت ترکان با اسم امیر الامراء امور خلافت را در دست داشتند. معزالدوله که بر انحطاط دربار خلیفه آگاهی داشت عازم بین النهرین گردید و چهار بار بین سنوات ۳۳۲ و ۳۳۴ با سپاهیان عظیم داخل آن خطه گردید و متصرفات خلیفه را یکایک از چنگ وی بیرون آورد و در آخرین دفعه با عده زیادی از دلیران دیلمی کمر فتح بغداد را بست. المستکفی که میدانست در مقابل وی تاب مقاومت ندارد در مقابل دروازه شمسیه بغداد انتظار ورود او را داشت و شهر را بوی تسلیم کرد.

باین ترتیب می بینیم ایرانیان که مدت سه قرن تحت تبعیت و انقیاد اعراب بودند به اندازه ای تسلط و اقتدار یافتند که حتی خلفا را از خلافت برمی داشتند و خود هر کس را که میخواستند بدان مقام میرساندند و در واقع ایرانیان شیعه در مرکز تسنن فرمانروایی می کردند. معزالدوله با تصرف بغداد خطبه بنام خود خواند. وفات معزالدوله در سال ۳۵۷ اتفاق افتاد.

عضدالدوله - ابوشجاع فنا خسرو ملقب به عضدالدوله یکی از پسران رکنالدوله حسین بن بویه بود. پس از مرگ معزالدوله

عزالدوله بختيار پسر وی بجای او نشست و چون ترکان سر به شورش بر آورده بودند عزالدوله از عموزاده خود عضدالدوله درخواست مساعدت کرد و عضدالدوله به بغداد لشکر کشید و ترکان را بجای خویش نشاند. اما به محض فوت پدر خویش رکنالدوله عازم بغداد شد و بر عزالدوله دست یافت و فی المجلس امر به زدن گردن وی داد و بر موصل و دیار بکر و حلب نیز دست یافت. عضدالدوله یکی از معروفترین و بزرگترین سلاطین خاندان بویه بود و مدت سی و چهار سال در فارس و بغداد سلطنت کرد و بخود نام شاهنشاه داد. این امیر اولین کسی است که پس از تسلط اعراب بر ایران زمین مانند ساسانیان به خود لقب شاهنشاه داده بود. وی یکی از فضلاء و ریاضی دانان بشمار میرفت و فضلاء و شعرا را گرامی میداشت و بهمین مناسبت جمع کثیری از علما و فضلاء بدربار او روی آوردند و کتب زیادی بنام او نوشتند مانند کتاب ایضاح در علم نحو تصنیف ابوعلی فارسی و کتاب الکامل الصناعه معروف به کتاب طبّ ملکی بزبان عربی تألیف علی بن العباس المجوسی الاهوازی الارجانی یکی از مشاهیر ریاضیون و معاریف منجمین قرن چهارم هجری. دیگر احمد عبدالجلیل سجزی که تألیفات متعددی در حساب و هندسه و نجوم و هیئت دارد. عضدالدوله در ایجاد ابنیه سعی بلیغ از خود نشان میداد و بیمارستان بغداد از بناهای معروف او بشمار میرود که در آنجا ۲۴ نفر از مشاهیر اطباء بتدریس علم طب میپرداختند. وی امر به انشاء طرق و شوارع داد تا ایاب و ذهاب بسهولت انجام گیرد. چون عضدالدوله شیعی مذهب و دوستدار آل علی بود توجه خاصی

به مرقد حضرت علی (ع) و حضرت امام حسین (ع) از خود ابراز کرد و مقدار زیادی تزیینات و تحف و هدایا هر سال بدانجامیفرستاد. یکی از یادگارهای این امیر بندا میر معروف در فارس است که بر روی رود کام فیروز در فارس بنا شده و دیگر سوق الامیر در بین النهرین که هر دو از شاهکارهای معماری آن زمان است. قصر سلطنتی وی در شیراز اهمیت خاص دارد که مقدسی به تفصیل به ذکر تزیینات و عجائب داخلی آن میپردازد: «این قصر دارای سیصد اطاق بزرگ است که بعضی از دیوارها و ابنيه آن تقلید از چینی‌های ساخت چین و پاره‌ای دیگر از مره‌ر خالص ساخته و پرداخته شده است. داخل این قصر مطلقاً و پراز تابلویی و پرده‌های قیمتی است» عضدالدوله در سال ۳۷۲ به مرض صرع چشم از جهان پوشید.

حکومت ترکان: همزمان با سلطنت آل بویه و بازماندگان آن سلسله در قسمتی از ایران زمین حکومت ترکان آغاز شد. نخست غزنویان روی کار آمدند و سپس سلاجقه و خوارزمشاهان. درست است که این جماعت از اتراک بودند ولی چون در این سرزمین حکومت و نشوونما کردند باید پادشاهان سلسله‌های مزبور را جزء شاهنشاهان این مملکت بشمار آورد. علی‌الخصوص که در توسعه قلمرو سلطنتی خود سعی بلیغ کردند و فتوحاتی نمودند که نام ایرانیان را در قرون و اعصار زنده نگاه داشتند. فتوحات سلطان محمود غزنوی بانی حقیقی سلسله عظیم غزنویان جای انکار ندارد. وی پس از انقراض سامانیان توسط ایلک خان (۳۸۹) پادشاه ترکستان در خراسان و غزنین بالاستقلال بسلطنت رسید و چون بتدریج بر قسمتی

عظیم از ایران تسلط یافت در صدد فتح هندوستان برآمد.

شاهنشاه ایران سلطان محمود غزنوی پس از غلبه بر ابواب ابراهیم سامانی در صدد لشکرکشی به هندوستان برآمد و در سال ۳۹۱ در غزنین لشکریانی عظیم فراهم آورد و به پیشاور رفت و آنجا را فتح کرد (۳۹۲) و چون به ایران زمین برگشت فتنه خلف بن احمد صفاری را خواباند و از آن پس هر وقت از کار داخله مملکت فراغت می یافت چندین بار جهت جهاد و غلبه بر کفار عازم هندوستان می شد و نواحی غربی آن سرزمین را متصرف می شد. معروفترین جنگ های وی در هندوستان جنگ بهاطیه و مولتان و تانیسر و سومنات (۴۰۴ - ۴۰۶) و قنوج و کشمیر بود و سرانجام با این فتوحات بر قسمت غربی هندوستان تسلط یافت و باین ترتیب بر قلمرو سلطنتی شاهنشاهی ایران افزود. این خود خدمتی بود که محمود به این سرزمین کرد. از فتوحات دیگر این پادشاه فتح سومنات بسال ۴۱۷ بود که افتخارات وی را بذروه اعتلاء خود رساند. چون در این مختصر مجال نیست از ذکر فتوحات دیگر این شاهنشاه صرف نظر می کنیم فقط می گوئیم که فرزند او سلطان مسعود بسال ۴۳۱ از طغرل اول سلجوقی در محل دندانقان شکست خورد و از آن پس کار شاهنشاهی ایران بدست سلاجقه افتاد از شاهنشاهان بزرگ این سلسله بذکر نام طغرل اول سلجوقی مؤسس سلسله سلاجقه و الب ارسلان و سلطان ملکشاه اکتفا می کنیم. اداره امور کشوری و سیاسی این پادشاهان توسط وزرائی ایرانی چون کندزی و خواجه بزرگ نظام الملک انجام میگرفت و اینان بودند که در اعتلاء نام ایران

کوشیدند. چون خواجه نظام الملک در نهاوند توسط یکی از فدائیان اسمعیلی بضرب کارد چشم از دنیا پوشید اساس کار سلاجقه مختل گردید. فقط سنجر بود که توانست مدتی بر قسمت شرقی ایران سلطنت کند و نام شاهنشاهی ایران را استوار و سرافراز سازد.

بعد از سلاجقه نوبت پادشاهی به خوارزمشاهان رسید. این جمع جزء برکشیدگان سنجر بودند و سرانجام با وجود شکستهایی که از آن پادشاه خوردند سلسله‌ای را توسط آتسز تشکیل دادند که همان خوارزمشاهان باشد. خوارزم سرزمینی بود واقع بین دو مصب سیحون و جیحون در کرانه دریاچه اورال غرض مادر اینجا بسط کلام راجع به پادشاهان این سلسله نیست. فقط میگوئیم بزرگترین شاهنشاه این سلسله سلطان محمد خوارزمشاه بود که متصرفات ایران را در غور و نقاط دیگر توسعه داد اما در سال ۶۱۶ دچار حمله مغول گردید. این طایفه که چنگیز (موتوجن) ریاست آن را داشت پس از تصرف نواحی آسیای شرقی و چین به بهانه قتل تجار چینی توسط غایر خان حاکم اترار به ماوراءالنهر و خراسان لشکر کشید و بوسیله پسران چهارگانه خود در سراسر آن نواحی دست یافت و سلطان محمد که تاب مقاومت نداشت باین دروآن در میرفت تا آنکه در سال ۶۱۷ در جزیره آبسکون دیده از جهان بست و فرزندرشید او سلطان جلال الدین منکبرنی چندی بامغول دست و پنجه نرم میکرد و فتوحاتی چون فتح صحرای خوارزم و قصبه یروان و اخلاط و تفلیس (۶۲۳) نصیب او شد. اما این پیشرفتکاری از پیش نبرد واز بد حادثه این شاهنشاه عظیم الشان در سال ۶۲۸ (در مغرب) ایران توسط

اگر ادبقتل رسید و باین ترتیب دولت خوارزمشاهان پایان یافت و نوبت
 به سلطنت بازماندگان چنگیز بنام ایلخانان رسید . ایلخانان مغول با
 آنکه این سرزمین را قبضه کردند و تا سال ۷۳۶ (تاریخ فوت ابوسعید
 بهادر خان) بر سر کار بودند خدماتی باین کشور کردند که از آنجمله
 است انتخاب وزراء ایرانی و استفاده از تجربیات آنان در مملکتداری
 و تشویق مورخین بزرگی چون خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی
 مؤلف کتاب مشهور جامع التواریخ و عطا ملک جوینی نویسنده
 جهانگشا و حمد الله مستوفی صاحب تاریخ گزیده . دیگر از خدمات
 آنان انتشار زبان شیرین فارسی در سراسر قلمرو حکومتی ایلخانان
 از اقصای بلاد آسیای غربی تا مشرق آن قطعه است که هنوز آثاری در آن
 نواحی از این زبان وجود دارد . چندی از خاتمه کار سلسله ایلخانان
 نگذشته بود که ایران زمین دچار حملات قهار خونخوار دیگری بنام
 تیمور گردید . وی از قبيله برلاس و ساکن شهر سبز در ترکستان بود .
 تیمور که در سال ۷۳۶ بدینا آمد ۳۶ سال پس از آن تاریخ به
 سلطنت ماوراءالنهر رسید و از آن پس حملاتی را بایران و نقاط دیگر
 آسیای غربی شروع کرد . وی سه بار بایران و سه بار به آسیای صغیر
 و روسیه حمله و یورش نمود و سرانجام در سال ۸۵۷ مرد . و شاهرخ
 جانشین او به سلطنت خراسان و ماوراءالنهر رسید .

شاهرخ میرزا تا سال ۸۵۰ سلطنت کرد و بعد از او که مؤسس
 سلسله تیموریان ایران بود چند پادشاه از این خاندان به سلطنت رسیدند
 که اهمیت چندانی نداشتند معروفترین اعضاء این خاندان حسین
 میرزا بایقرا (۸۷۳ - ۹۱۱) بود که بر اثر توجه او و وزیر معروف وی

امیر علیشیر نوائی به علم و ادب اشتهار فوق العاده ای حاصل کرده است. این سلسله توسط صفویه منقرض شد. تیموریان به تمدن ایران خدمات فراوان کردند در زمان آنان ریزه کاری و چینی سازی و نقاشی و کاشی سازی در ایران رونق فراوان یافت.

خدمات دودمان صفوی

و دیگر خاندانها تا زمان پهلوی

نسب خاندان صفوی باتفاق جمیع مورخین بایست پشت به امام موسی کاظم علیه السلام میرسد . مسکن اصلی آنان از زمان فیروزشاه زرین کلاه از اجداد این دودمان اردبیل بود. شاه اسمعیل اول صفوی مانند پدران خود اهل زهد و تقوی بود و همین امر موجب پیشرفت کار او گردید. از خدمات وی جز مقاومت بادولت آل عثمان و برانداختن اوزبکان در آمیختن مذهب و سیاست بود. با این سیاست هم مردم ایران زمین را راضی و مطیع نگاه داشت و هم عثمانیان را از هجوم باین کشور ممانعت کرده این سیاست را بازماندگان وی دنبال کردند و توجه باین امر موجب پیشرفت کار آنان شد. شاه عباس کبیر خدمات فراوانی به ایران زمین کرده است. او علاوه بر دفع اوزبکان و کوتاه کردن دست آنها از خراسان عثمانی را از ۱۰۱۲ تا ۱۰۳۴ هجری قمری بکرات در شبلی و تبریز و ایروان و بغداد از پای درآورد و بر متصرفات ایران افزود. سپس در سال ۱۰۳۱

جزیره هرمز را از پرتغالیها گرفت. این شاهنشاه جهت توسعه تجارت و اقتصادیات کشور باب رابطه سیاسی و تجاری را با ممالک اروپا افتتاح کرد و از این راه ابریشم ایران بآن ممالک صادر نمود و امتعه‌ای را که برای کشور لازم میدانست از آنها خرید. شاه عباس کبیر برای ترقی و توسعه اقتصادیات مملکت چهار هزار خانوار از ارامنه جلفای ارمنستان را به ایران کوچاند و آنان را در نزدیک اصفهان جای داد و بیادگار موطن آنها محل مزبور را جلفا نام نهاد و به ارامنه مزبور آزادی مذهب و ایجاد کلیسا داد. در زمان این شاهنشاه برادران شرلی به ایران آمدند و آنتونی شرلی بسفارت به اروپا فرستاده شد. ولی این شخص مردی مزور و حیل‌گر و کلاش بود و موجب بدنامی ایران در ممالک غربی اروپا شد. اما برادر او را بر شرلی در نظام ایران مشغول خدمت گردید و در جنگهای ایران و عثمانی شرکت داشت. شاه عباس توسط رابرت شرلی در اصفهان اولین کارخانه توپ‌ریزی را احداث کرد و در جنگهای با عثمانان از توپهای ساخت ایران استفاده برد. در زمان شاه سلطان حسین صفوی محمود افغان که از رعایای ایران بود بسال ۱۱۳۵ بر اصفهان دست یافت و در سال ۱۱۳۷ اشرف افغان عموزاده او اصفهان را قبضه کرد. وی تصور می‌نمود بر ایران دست یافته است. اما طلوع کسوکب نادری این خیال خام را از سر بیرون نمود و نادرا فشار در سال ۱۱۴۲ پس از چهار جنگ او را از پای درآورد و دوران دودمان شاهنشاهی نادری را در ایران آغاز کرد. از خدمات او با محاربات با عثمانی و قفقاز و هندوستان و فتح دهلی ایجاد حکومت واحد

مرکزی در این کشور بود. این شاهنشاه در سال ۱۱۶۰ چشم از این دنیا پوشید و پس از کروفر جانشینان او حکومت به کریمخان زند رسید. کریم خان زند با آنکه خود را وکیل الرعایا مینامید از شاهنشاهان بزرگ ایران است که بافتح بصره و سرکوب عثمانیان و ایجاد ابنیه فراوان در شیراز پایتخت خود براعتلاء نسام ایران افزود. آخرین عضو خاندان زند لطفعلی خان بود که بعد از مبارزات فراوان با آقامحمدخان قاجار و شکستهای فراوانی که بر سپاهیان وی وارد آورد بچنگ او افتاد و به فجیع ترین وضعی بقتل رسید و خان قاجار بسال ۱۲۰۹ رسماً بر تخت سلطنت جلوس کرد. وی بسا آنکه مقطوع النسل بود باید او را بزرگترین و شجاع ترین پادشاهان قاجاریه بشمار آوریم. از خدمات مهم وی فتوحاتی بود که در قفقاز کرد. بعد از او و فتحعلی شاه و محمدشاه میرسیم بدوران سلطنت ناصرالدین شاه. این پادشاه نقش مهمی در مملکتداری ایفاء نکرد ولی وزرایی چون میرزا محمد تقی خان امیر کبیر و حاج میرزا حسین مشیرالدوله سپهسالار اعظم و حاج میرزا علی خان امین الملک داشت که هر يك بنوبه خود خدماتی در راه آوردن و آشنا کردن ایران با وسائل تمدن مغرب زمین کردند که حقیقه شایان توجه است. مسلماً انجام این چنین امور توسط وزراء و صدور بنام پادشاه همزمان آنان تمام میشود. امیر کبیر خدماتی به ایران زمین کرده است که برای گریز از اطالة کلام فقط بذکر نام آن خدمات می پردازیم: حذف القاب. برانداختن رشوه خواری. اصلاح امور مالی. اصلاح نظام. تأسیس مدرسه دارالفنون. اعزام صنعتگر بارو پها. تأسیس روزنامه

وقایع اتفاقیه. ترجمه و انتشار کتب. توسعه امور صحنی. احیاء و ایجاد ابنیه و توسعه صنایع و ایجاد کارخانه‌ها. حاج میرزا حسین خان یکی از مردم ترقی‌خواه ایران بود و در تعقیب اصلاحات امیرکبیر اصلاحاتی در این مملکت کرد و برای اینکه شاه را با وضع تمدن اروپا آشنا سازد با وجود مخالفت روحانیون او را در سال ۱۲۹۰ هجری قمری به فرنگستان برد. و ناصرالدین شاه سفر دیگری نیز در سال ۱۲۹۵ بارو پا کرد و با تمدن جدید ممالک آنجا آشنا شد. میرزا علی‌خان امین‌الدوله صدر اعظم ناصرالدین شاه یکی از رجالی است که اقدامات امیرکبیر را گرفت که از آن جمله ایجاد پستخانه جدید و تلگرافخانه و احداث راه آهن و ضرابخانه را باید نام برد. ایجاد چاپخانه و روزنامه نیز از اقدامات این بزرگ مرد بشمار می‌آید. دیگر از خدمات پادشاهان ایران صدور فرمان مشروطیت در چهاردهم جمادی‌الثانی سال ۱۳۲۴ بود که شرح مفصل آن در این مختصر نمی‌گنجد.

خدمات دودمان پهلوی

وضع مالی ایران از اواخر سلطنت مظفرالدین شاه قاجار رو بخرابی گذاشت. قروض فراوانی که پادشاه مزبور از بیگانگان جهت مسافرت بفرنگستان گرفت و دنباله آن بدوران پادشاهی احمد شاه کشیده شد. بحران مالی مملکت را بحد اعلای خود رساند. بخصوص که اغلب منابع ثروتی و حتی گمرک و عوارض تحت تفتیش دولتین روس و انگلیس یا بگرو قروضی که بایران داده بودند درآمد. برای آنکه زمینه‌ای از این قبیل قروض بدست آید قسمتی از آن را در اینجا ذکر مینمائیم.

در سال ۱۳۱۸ قمری ۲۲۵۰۰۰۰ منات باربع پنج درصد بمدت ۷۵ سال در مقابل عایدات گمرک شمال و در سال ۱۳۲۰ قمری - ۱۰۰۰۰۰۰ منات و در سال ۱۳۲۹ قمری ۱۱۱۱۰۰۰ لیره انگلیسی بمدت ۱۵ سال و باربع هفت درصد از روسیه و قروض دیگر که در اینجا از ذکر آن صرف نظر میکنیم.

پادشاهان قاجار از دولت انگلیس هم قرضه‌هایی کرده اند که برای نمونه چند فقره آن را یادآور می‌شویم . در سال ۱۳۲۹ قمری ۱۲۵۰۰۰۰ لیره انگلیسی بمدت ۵ سال و باتنزیل پنج درصد در مقابل عایدات گمرک جنوب .

در سنوات ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ بدفعات قریب چهارصد و پنجاه هزار لیره انگلیسی باز در مقابل قسمت دیگر از عایدات جنوب . غیر از آنچه گفته شد دولت قروض دیگر نیز بی‌آنک شاهی و بانک استقراضی روس داشت که برای احتراز از اطناب از ذکر آن صرف نظر میکنیم با مطالبی که مجملاً اشاره شد مسلم است علاوه بر آنکه استقلال مالی خود را از دست داد استقلال سیاسی و ارضی آنهم در مخاطره افتاد .

از طرف دیگر اغتشاشات داخلی و عدم اطاعت ایلات و عشایر از حکومت مرکزی و وجود ملوک الطوائفی در سراسر این سرزمین و بروز جنگهای بین الملل اول (۱۹۱۸ - ۱۹۱۴) و تقسیم ایران بدو منطقه نفوذ روس و انگلیس و روی کار آمدن دو حکومت یکی در مرکز و دیگر در مغرب توسط مهاجرین اوضاع سیاسی و اقتصادی ایران را بنظر وخیم تر و بدتر مینمود .

اسمعیل آقا سمیتقر در آذربایجان و نایب حسین کاشی و پسرش ماشاء الله خان در کاشان و شیخ خزعل در خوزستان و میرزا کوچک خان در شمال و مخالفت هریک از ایشان با دولت اساس امنیت را در این مملکت پایمال میکرد و ایران را بیش از پیش بجانب ورطه

هلاک و اضمحلال میراند و حکومتی مرکزی وجود نداشت که بتواند
اوضاع را بهبود بخشد. وضع بهمین منوال بود تا آنکه کودتای
سوم اسفند ۱۲۹۹ شمسی جریان سیاست کشور را از صورتی بصورت
دیگر در آورد.

روی کار آمدن رضا شاه پهلوی

رضا خان میرپنج در ۲۴ اسفند ماه ۱۲۵۶ شمسی (۱۲۹۴ قمری) در آلاشت سوادکوه پابعرضه وجود گذاشت. پدر وی عباسقلی خان فرمانده قوای نظامی در سوادکوه بود و جدا و مراد علیخان در موقع محاصره هرات کشته شد. تربیت رضا خان بعد از فوت پدرش به عموی او نصرالله خان سرتیپ واگذار گردید.

رضا خان چون علاقه شدیدی بنظام داشت و اردفوج سوادکوه شد و در سن ۲۲ داخل قزاقخانه گردید و بر اثر شجاعت و لیاقت در جنگها بتدریج بدرجات عالیتر نائل آمد تا آنکه در سال ۱۲۹۴ شمسی ریاست تیپ قزاقخانه همدان را عهده دار شد و بمقام سرتیپی رسید و در سوم اسفند ماه ۱۲۹۹ در تهران کودتا کرد و با قوایی که از شمال باخود همراه آورده بود کلیه نقاط حساس پایتخت را قبضه نمود و با عنوان سردار سپه قوای نظامی را تحت اختیار خویش درآورد. سیدضیاءالدین طباطبایی که مقام ریاست وزراء را داشت در چهاردهم اردیبهشت ۱۳۰۰ وزارت جنگ را بسردار سپه واگذار

کرد و در چهاردهم خرداد همان سال سیدضیاءالدین منفصل گشت
و عازم اروپا شد.

در چهارم آبان ۱۳۰۲ شمسی مقام ریاست وزراء به رضاخان
مفوض شد. در نهم آبان ۱۳۰۴ مجلس شورای ملی خلع دودمان
قاجار را اعلام نمود و حکومت موقتی را برقرار کرد که ریاست
آن بار رضاخان بود و در دوازدهم آبان همان سال نظامنامه تشکیل
مجلس مؤسسان منتشر شد و بتدریج دول خارجی حکومت موقتی
مارا برسمیت شناختند و در پانزدهم آذر همان سال مجلس مؤسسان
تشکیل یافت و در بیست و یکم آذر مجلس مؤسسان در بیست و چهارمین
جلسه خود سلطنت ایران را به رضاخان سردار سپه و رئیس الوزراء
مفوض داشت. در چهارم اردیبهشت ۱۳۰۵ مراسم تاجگذاری
بعمل آمد و در بیست و پنجم شهریور ۱۳۲۰ شمسی از سلطنت کناره
جست.

خدمات رضاشاه کبیر به ایران :

در زمان رضاشاه پهلوی يك سلسله اصلاحات اساسی در
شئون اجتماعی و اقتصادی مملکت انجام گرفت که خلاصه آنرا
ذیلاً شرح میدهم :

۱- در شانزدهم خرداد سال ۱۳۰۴ قانون خدمت نظام وظیفه
را از مجلس گذراند.

۲- استقرار امنیت و قلع و قمع متجاسرین.

۳- تأسیس وزارتخانه های جدید مانند وزارت راه و اقتصاد

ملی (۱۳۰۸) که بعداً بوزارت کشاورزی و بازرگانی و پیشه و هنر تقسیم شد .

۴- تأسیس شرکتهای صنعتی و فلاحتی و تجارنی.

۵- توسعه فلاحت.

۶- تشویق ارباب حرف و صنایع و توسعه صنایع بدی ایران مانند قالی بافی .

۷- ایجاد طرق و شوارع .

۸- آشناساختن مردم به تمدن اروپایی و کشف حجاب و متحدالشکل کردن لباس مردم .

۹- توسعه مدارس و تأسیس دانشگاه و دانشکدههای مختلف و افزایش عده شاگردان و آموزگاران و معلمان و اعزام محصلین باروپا .

۱۰- تأسیس کلاسهای اکابر در سال ۱۳۱۵ جهت تعلیم و تربیت سالمندان .

۱۱- ایجاد مؤسسه وعظ و خطابه در ۲۸ مهر ۱۳۱۵.

۱۲- ایجاد ابنیه جدید در اغلب نقاط ایران بخصوص در تهران و تبریز و مازندران و مشهد .

۱۳- حفظ آثار ملی و سعی در تعمیر آنها و توسعه حفاریات.

۱۴- تجلیل از بزرگان و شعرای نامی ایران چون فردوسی و حافظ و سعدی و تعمیر مقابر آنها.

۱۵- تأسیس ادارات مختلف و اصلاح ادارات سابق مانند آمار و ثبت احوال و شهرداری و شهربانی و بهداری و اوقاف و

شیر و خورشید سرخ .

۱۶- اصلاحات قضایی و تجدیدنظر در قوانین جزایی و محاکمات و غیره .

۱۷- توسعه دبیرستانهای نظام و دانشکده افسری و تأسیس دانشگاه جنگ .

۱۸- سعی در بهبود وضع بهداشت .

۱۹- الغاء کاپیتولاسیون .

۲۰- ایجاد کارخانه های دولتی .

۲۱- ایجاد خط آهن سراسری .

۲۲- توسعه خطوط هوایی و تلگراف .

۲۳- احداث بانکهای متعدد .

سلطنت اعلیحضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی شاهنشاه آریامهر

پس از حمله قوای آلمان در سال ۱۹۴۱ میلادی (شمسی ۱۳۲۰) به کشور روسیه دولتین انگلیس و روسیه از ایران تقاضای متخصصین آلمانی مقیم این سرزمین را کردند ضمناً درخواست نمودند که راه آهن سراسری جهت حمل مهمات و اسلحه به روسیه در اختیار آنها باشد. چون قبول این امر برخلاف اصول بی طرفی ایران در جنگهای بین الملل دوم (۱۹۳۹ - ۱۹۴۵) و همچنین مخالف سیاست اعلیحضرت رضا شاه کبیر بود پادشاه فقید زیر بار نرفت و بهمین مناسبت قوای روسیه از طرف شمال و سپاهیان انگلیس از طرف مغرب و جنوب وارد این سرزمین شدند (نیمه شب سوم شهریور ماه ۱۳۲۰ برابر ماه اوت ۱۹۴۱). در نتیجه این پیش آمد دولت وقت سقوط کرد و مقام نخست وزیری را محمدعلی فروغی ذکاء الملک در کف با کفایت خویش گرفت و شاهنشاه فقید بنا بر اقتضای زمان بفتح فرزند برومند خود اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی

از سلطنت استعفاداد و در روز بیست و پنجم شهریور ۱۳۲۰ شمسی
 اعلیحضرت زمام امور را در دست گرفت . روح بلند و شخصیت بارز
 پدر خودش را اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی در کتاب ذیقیمت
 خود ذکر کرده است که باید بآنجا رجوع شود. اعلیحضرت فقید
 عاقبت در پنجم مرداد ۱۳۲۳ شمسی در یوهانسبورگ در افریقای
 جنوبی دارفانی را وداع گفت و جنازه او را ابتدا به قاهره و سپس
 به مدینه و از آنجا به تهران آوردند و در آرامگاه شهری بخاک سپردند.
 اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی از همان آغاز سلطنت با
 مشکلات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی فراوان مواجه و با حسن
 سیاست و درایت و کیاست تمام بر جمیع آنها غالب گردید. بزرگترین
 مشکل از هم گسیختگی نظم داخلی کشور بود. دولت ایران پس از
 مذاکراتی چند در جرگه متفقین درآمد . پیمان اتحاد بین سه دولت
 ایران و بریتانیا و شوروی شامل ۹ فصل در دوران نخست وزیری
 فروغی روز پنجشنبه نهم بهمن ماه ۱۳۲۰ شمسی (۱۹ ژانویه ۱۹۴۲
 میلادی) در کاخ وزارت امور خارجه ایران توسط علی سهیلی وزیر
 امور خارجه و سرریدرو ویلیام بولارد نماینده فوق العاده انگلیس و
 اسمیرنوف سفیر کبیر شوروی بامضاء رسید. سران سه دولت امریکا
 و شوروی و انگلیس در کنفرانسی که در آذرماه ۱۳۲۲ شمسی (نوامبر
 و دسامبر ۱۹۴۳) در تهران تشکیل دادند طی اعلامیه مورخ نهم آذر
 ماه (اول دسامبر ۱۹۴۳) استقلال و تمامیت ارضی ایران را تأیید
 و تضمین کردند . یکی دیگر از مشکلات سیاسی مسئله آذربایجان
 و تسلط متجاسرین در آنجا بود که سرانجام در ۱۹ اردیبهشت نیروی

نظامی شوروی خاک آذربایجان را ترك گفت و قواء دولت مرکزی ایران بفرمان شاهنشاه که خود عملیات نظامی را رهبری میکرد به آذربایجان رفتند و در روز ۲۱ آذر ۱۳۲۵ شمسی بر حکومت خود مختار آذربایجان پایان دادند.

در اسفندماه ۱۳۲۹ شمسی قانون ملی شدن صنایع نفت ایران بتصویب مجلس شورای ملی و توشیح شاهنشاه رسید و در اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ از عمال شرکت انگلیس در خوزستان و کرمانشاهان خلع ید بعمل آمد. در سال ۱۳۳۳ مقدمات عقد قرارداد اکتشاف و بهره برداری از نفت ایران با کنسرسیوم مرکب از شرکت های انگلیسی و امریکایی و فرانسوی و هلندی فراهم شد و بدین ترتیب برای مدت بیست و پنج سال استخراج و حمل و فروش مواد نفتی منطقه خوزستان به کنسرسیوم مزبور واگذار گردید و از آن پس طبق قانون نفت که بتصویب مجلس شورای ملی رسید امتیاز استخراج نفت در مناطق فلات قاره ایران (منابع نفت زیر کف خلیج فارس) به شرکت های امریکایی و ایتالیایی و کانادایی نیز واگذار شد.

یکی از برنامه های مترقیانه شاهنشاه ایران تقسیم املاک سلطنتی بین کشاورزان ساکن آن املاک بود که در واقع این امر مقدمه اجرای قانون اصلاحات ارضی بود. توسعه شبکه ارتباطی کشور اعم از راه های شوسه و راه آهن و راه های فرعی و استقرار ارتباط بی سیم و تلفن کاریر بین کلیه نقاط کشور در ۱۰ سال اخیر نموداری از پیشرفت و ترقی قابل ملاحظه کشور ماست. توسعه تأسیسات بندری خرمشهر و بندر عباس و جزیره خارک و بندر بوشهر و ایجاد فرودگاه های

بزرگ و مجهز در شیراز و آبادان و دزفول و شهرستانهای مهم ایران نیز یکی دیگر از خدمات شاهنشاه است. علاوه بر توسعه کارخانه‌های قند و نساجی دولتی سرمایه‌داران داخلی و خارجی با تشویق دولت سرمایه‌های خود را در راه تأسیس کارخانه‌هایی مانند پلاستیک‌سازی و نساجی و مونتاژ اتوموبیل و ساختن یدکی‌های اتوموبیل و ماشین‌ها و بعضی از رشته‌های صنایع فلزی مکانیکی و الکتریکی بکار انداختند و چندین کارخانه ذوب آهن در اصفهان برپا شده است و در کرمان و نقاط دیگر نیز در صدد ایجاد کارخانه ذوب آهن هستند.

یکی دیگر از اقدامات مهم شاهنشاه آریامهر افتتاح مجتمع پتروشیمی دربندر شاهپور (اسفند ۲۵۳۵) و افتتاح مجتمع فولادسازی (اسفند ۲۵۳۵) است.

در سال ۱۳۴۱ شمسی دولت لایحه‌ای برای اصلاحات ارضی ایران تدوین کرد و بتصویب مجلس رساند چند ماه پس از اجرای این لایحه کنگره‌ای از چهار هزار تن نماینده کشاورزان در تهران تشکیل گردید و شاهنشاه جلسه کنگره را افتتاح کردند و با مراجعه به آراء عمومی اصول لایحه شش ماده‌ای را ب مورد اجراء گذاشتند و بتدریج ۱۱ ماده دیگر بر آن مواد افزوده شد که امروز به ۱۷ ماده رسیده است. تشریح جزئیات این مواد در حوصله این مختصر نمی‌گنجد بنابراین فقط عناوین مواد مزبور را ذکر می‌کنیم بقرار ذیل:

- ۱- اصلاحات ارضی.
- ۲- ملی کردن جنگلها.
- ۳- فروش سهام کارخانه‌های دولتی به اشخاص و شخصیت‌های حقوقی.

- ۴- سهم کردن کارگران در سود کارخانه‌ها .
 - ۵- اصلاح قانون انتخابات .
 - ۶- ایجاد سپاه دانش برای مبارزه با بیسوادی روستائیان و روستازادگان از جوانان دیپلمه و درس خوانده قانون نظام وظیفه عمومی .
 - ۷- سپاه بهداشت ،
 - ۸- سپاه ترویج و آبادانی .
 - ۹- تشکیل خانه‌های انصاف .
 - ۱۰- ملی کردن آبهای کشور .
 - ۱۱- نهضت نوسازی کشور .
 - ۱۲- انقلاب اداری و آموزشی .
 - ۱۳- گسترش مالکیت‌های صنعتی و تولیدی .
 - ۱۴- تحصیل رایگان .
 - ۱۵- حمایت از مادران و نوزادان .
 - ۱۶- بیمه همگانی .
 - ۱۷- تثبیت قیمت‌ها و مبارزه با گرانفروشی .
- در این وجیزه نمیتوان راجع به این مواد توضیح کامل داد چه تشریح هر يك از این مواد کتابی حجیم را دربرمیگیرد و «مثنوی هفتاد من کاغذ شود» .

پایان

کوچکترین بنده درگاه خدا
عباس پرویز

